



دوره ۵۱، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۰
صفحات ۴۶۷ تا ۵۰۱ (مقاله پژوهشی)
DOI:10.22059/JQCLCS.2022.339600.1743

تحلیل کیفرشناختی صف مرگ محکومان به اعدام در جرائم مواد مخدر در پرتو مؤلفه‌های زمانی، فیزیکی و تجربی

ثنا کاظم پور

دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران،
ایران

محمدفرجیها *

دانشیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۵ - تاریخ تصویب: ۱۴۰۰/۱۲/۲۲)

چکیده

در بسیاری از کشورها، به‌طور معمول محکومان به اعدام سال‌ها در انتظار اجرای حکم محکومیت در وضعیتی بلا تکلیف به‌سر می‌برند؛ وضعیتی که «پدیده صف مرگ» خوانده می‌شود. این پژوهش از دیدگاه کیفرشناختی درصدد پاسخگویی به این پرسش است که فرایند طولانی انتظار برای اجرای اعدام در چه شرایطی می‌تواند مشروعیت اعدام را زیر سؤال ببرد. در این زمینه از روش تحلیل محتوای اسناد و مدارک از جمله پرونده‌های قضایی محکومان به اعدام در جرائم مواد مخدر (۶۰ مورد) در بازه زمانی ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۹ استفاده شده است. همچنین از روش مصاحبه عمیق با محکومان به اعدام در جرائم مواد مخدر، کنشگران قضایی و وکلای متخصص در حوزه مواد مخدر (در مجموع ۲۶ مورد) بهره برده شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در ایران محکومان به اعدام در جرائم مواد مخدر به‌طور متوسط سه تا چهار سال را در انتظار اعدام در زندان به‌سر می‌برند (مؤلفه زمانی). از سویی، شرایط نامساعد برخی زندان‌ها از جمله تراکم جمعیت بالا و بی‌توجهی به مراقبت‌های بهداشتی درباره محکومان به اعدام (مؤلفه فیزیکی) و تنش فزاینده زندگی در سایه اعدام (مؤلفه تجربی) می‌تواند مجازات اعدام را به کیفری ظالمانه و غیرانسانی و در عین حال مصداق بارز «مجازات مضاعف» بدل سازد که در لوای حکم قانونی بر محکوم تحمیل می‌شود. در این زمینه به رسمیت شناختن رنج ماندن در صف مرگ، به‌عنوان مبنایی برای تبدیل و تخفیف مجازات اعدام، بهبود شرایط زندگی محکومان به اعدام و افزایش دسترسی آنها به خدمات بهداشتی - روانی می‌تواند در تعدیل وضعیت نامساعد این محکومان راهگشا باشد.

واژگان کلیدی

محکوم، اعدام، پدیده صف مرگ، کیفرشناسی، جرائم مواد مخدر.

مقدمه

اعدام، سلب قانونی حق حیات یک فرد، مجازاتی شدید است که درباره آن بحث‌های مختلفی مطرح شده است و رویکرد کشورها در قبال آن یکسان نیست. در ادبیات کیفری به‌رغم تمرکز بر این مجازات از منظر فلسفی و کیفری، تجربه انتظار برای اعدام جنبه‌ای مغفول‌مانده از این مجازات است. این در حالی است که از میان انبوه آرای محکومیت به اعدام، تنها درصد اندکی به اجرا درمی‌آیند و سایر محکومان سال‌ها در انتظار اجرای حکم اعدام، در وضعیتی بلا تکلیف به سر می‌برند. حال آنکه تجویز مجازات اعدام در قانون، نباید مجوزی برای اعمال مجازات‌های کمتر از مرگ، در مدت انتظار برای اعدام باشد. به دیگر سخن، سلب حق حیات شخص ولو به حکم قانون دلیل موجهی برای به فراموشی سپردن محکومان در «صف مرگ» نیست.

اصطلاح صف مرگ، به معنی بند محکومان در انتظار اجرای اعدام، اصطلاحی عامیانه در خصوص بخشی از زندان است که محکومان به اعدام در فاصله بین محکومیت تا اجرای حکم سال‌ها در آن به سر می‌برند. در برخی کشورها، سلول‌های انفرادی ویژگی این بندهاست؛ درحالی‌که بسیاری از کشورها عملاً واحد جداگانه‌ای برای زندانیان محکوم به اعدام ندارند (George, 2016: 90). به‌طور معمول، دغدغه‌های این محکومان کمتر مورد توجه نظام عدالت کیفری قرار می‌گیرد. شاید به دلیل آنکه ساکنان آن محکوم به مرگ‌اند، پس حیات ماقبل آن بی‌ارزش است. به موجب معاهدات بین‌المللی و قوانین داخلی کشورها، شهروندان در برابر شکنجه و مجازات‌های ظالمانه و غیرانسانی مصون‌اند.^۱ از آنجا که مجرمان، حتی کسانی که مرتکب جرائم شدید شده‌اند، انسان‌هایی هستند که نباید مشمول این مجازات‌ها باشند، این سؤال مطرح می‌شود که آیا فرایند انتظاری که توسط محکومان به اعدام تجربه می‌شود، شرایط ظالمانه‌ای را ایجاد می‌کند که مشروعیت حکم اعدام را زیر سؤال ببرد؟ حبس طولانی‌مدت به‌واسطه تأخیر در اجرای حکم اعدام از یک سو و آثار روحی - روانی ناشی از انتظار برای اعدام از سوی دیگر، مجازاتی است ظالمانه و مضاعف که بر محکوم بار می‌شود. از این رو در تلاش برای پاسخ به پرسش مذکور، در عرصه بین‌المللی اصطلاح حقوقی «پدیده صف مرگ»^۲ به کار برده شده است؛ مفهومی نسبتاً جدید که در راستای محدود کردن اجرای حکم اعدام یا عدم استرداد افراد در معرض مجازات اعدام استفاده می‌شود و بر این فرض مبتنی است که اجرای مجازات محکوم به اعدام، پس از تأخیری طولانی‌مدت، آن هم در شرایط نامساعد زندان‌ها، مجازاتی ظالمانه و غیرانسانی است

1. Death row

۲. ماده ۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مقرر می‌دارد: «هیچ‌کس را نمی‌توان مورد آزار و شکنجه یا مجازات‌ها یا رفتارهای ظالمانه یا غیرانسانی یا تزدیلی قرار داد». حمایت مشابهی در سایر اسناد حقوق بشری در این زمینه به چشم می‌خورد.

3. Death row phenomenon

(Haider, 2014: 83). اگرچه در مورد تعریف این پدیده در بین کیفرشناسان، اتفاق نظر مشاهده نمی‌شود، بیشتر تعاریف تأکید دارند که در پدیده صف مرگ، محکوم به اعدام ۱. مدت طولانی در انتظار اجرای اعدام است، ۲. در شرایط نامساعد زندان قرار دارد و ۳. برخی از تأثیرات روانی زندگی زیر تیغ اعدام را تجربه می‌کند (Smith, 2008: 240; Bessler, 2019: 21).

با این وصف، پدیده صف مرگ، از سه مؤلفه تشکیل یافته است:

- مؤلفه زمانی^۱ (فاصله بین محکومیت و اجرای حکم اعدام)؛
- مؤلفه فیزیکی^۲ (شرایطی که محکوم به اعدام در زندان به سر می‌برد)؛
- مؤلفه تجربی^۳ (آسیب روانی ناشی از انتظار برای اجرای حکم اعدام).

در برخی اسناد بین‌المللی، پدیده صف مرگ با ترکیب دو مؤلفه زمانی و فیزیکی توصیف می‌شود و بر این نکته تأکید می‌شود که هیچ‌کدام از این دو مؤلفه به تنهایی برای ایجاد این پدیده کافی نیستند (Peel, 2013: 64; Highet et al., 1994: 214). برخی پژوهشگران نیز مفهوم «سندروم صف مرگ» را مترادف «پدیده صف مرگ» به کار می‌برند (George, 2016: 5; Holder, 2015: 596; Hempel, 2016). اما کلمه «سندروم» برخلاف «پدیده»، شامل مجموعه‌ای از علائم و نشانه‌های بالینی است و به تأثیرات روانی پایدار که می‌تواند در نتیجه پدیده صف مرگ ایجاد شود، اشاره دارد؛ از جمله میل به خودکشی، خودزنی، احساس پوچی، بیان منقطع افکار، ایجاد اختلال در حافظه.^۴

به استناد پدیده صف مرگ، محاکم بین‌المللی و برخی دادگاه‌های ملی در سه دهه اخیر، «فرایند طولانی انتظار برای اعدام» و نه صرف احتمال اجرای مجازات اعدام به طور مستقل را، نقض حقوق بشر در نظر گرفته‌اند. همچنان که دیوان اروپایی حقوق بشر ضمن اشاره به منع استرداد محکومان صف مرگ به استناد ماده ۳ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، اشعار داشته است: «زندانی محکوم به اعدام، به مدت چندین سال در شرایط اسف‌بار صف مرگ به سر می‌برد و دچار اضطراب و تنش

1. Temporal component
2. Physical component
3. Experiential component

۴. مفهوم سندرم صف مرگ برای اولین بار در مقاله‌ای توسط دکتر استوارت گراسیان (۱۹۸۶)، روان‌پزشک دانشگاه هاروارد استفاده شد که در آن زندگی چهارده زندانی در سلول انفرادی، به تصویر کشیده شده بود. وی در مقاله خود واکنش‌های شدید روانی را که زندانیان در چنین شرایطی تجربه کرده‌اند، شرح می‌دهد که در حوزه حقوقی به سندرم صف مرگ معروف شده است. (Bessler, 2019: 21).

5. See: Soering v. The United Kingdom, 1/1989/161/217, Council of Europe: European Court of Human Rights.

زندگی در سایه همیشگی مرگ است. چنین وضعی، مصونیت افراد از رفتار غیرانسانی یا تحقیرآمیز را نقض می‌کند.^۱ رویکرد مشابهی نیز توسط سایر نهادها و سازمان‌های حقوق بشری اتخاذ شده از جمله کمیته قضایی شورای مشورتی (سلطنتی) بریتانیا^۲ که اذعان می‌دارد: «یک انزجار ذاتی از احتمال به دار آویختن فردی که سال‌ها زیر حکم اعدام بوده است، وجود دارد».^۳

این مواضع علاوه بر فراهم آوردن زمینه‌ای برای امتناع از استرداد مجرمان واجد شرایط اعدام، موجب شده است تا برخی دادگاه‌های ملی با شناسایی رنج انتظار طولانی در صف اعدام به‌عنوان مجازاتی تحقیرآمیز و درعین حال مضاعف، مجازات محکومان به اعدام را در مواردی به حبس ابد یا حبس طولانی‌مدت تبدیل کنند (Yin, 2005: 8).

نظام کیفری ایران نیز به فراخور زمان، از کیفر اعدام برای دستیابی به اهداف بازدارندگی و ارعاب به‌ویژه در جرائم مواد مخدر بهره جسته است. به‌رغم تعداد بالای صدور حکم محکومیت به اعدام، این احکام به‌طور تدریجی اجرا می‌شود؛ به‌گونه‌ای که اگر بنا بود تمام احکام محکومیت به اعدام پس از قطعیت به اجرا درآید، سالانه آمار اعدام به چندین برابر آمار کنونی افزایش پیدا می‌کرد. براساس مطالعات کیفرشناختی، تأخیر در اجرای حکم اعدام از عوامل مهم در تفاوت بین تعداد احکام کیفر اعدام صادره و تعداد اعدام‌های اجرا شده است (sun, 2014).

بنا به آمار رسمی، قریب به پنج هزار نفر در صف مرگ جرائم مواد مخدر برای سال‌ها در وضعیت بلا تکلیفی به‌سر برده‌اند.^۴ به‌رغم گستردگی مسئله تأخیر در اجرای اعدام در نظام عدالت کیفری ایران، پدیده صف مرگ، سهم بسیار ناچیزی از ادبیات کیفری ایران را به خود اختصاص داده است. به همین ترتیب، طرح دعاوی مبتنی بر نامشروع بودن انتظار در صف مرگ برای رویه قضایی ایران، موضوعی کاملاً ناشناخته است.

۱. دیوان اروپایی حقوق بشر بیست‌ویک سال پس از این تصمیم، در سال ۲۰۱۰ اعلام کرد که مجازات اعدام ذاتاً حق حیات و حق مواجه نشدن با مجازات‌های غیرانسانی یا تحقیرآمیز را نقض می‌کند. از این رو به‌طور قاطعانه استرداد هر کسی که ممکن است اعدام شود، بدون قید و شرطی ممنوع است (Jouet, 2022: 46).

2. Judicial Committee of the Privy Council.

کمیته قضایی شورای مشورتی به‌عنوان عالی‌ترین نهاد تجدیدنظر از دعاوی مدنی و کیفری امپراتوری بریتانیا در آگوست ۱۸۳۳ شکل گرفت. این نهاد هنوز هم برای برخی کشورهای مشترک‌المنافع، عالی‌ترین مرجع حقوقی محسوب می‌شود.

3. Pratt & Morgan v. Attorney General for Jamaica (1993).

۴. سخنگوی کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس بیان داشته بود: «در حال حاضر ۵ هزار و ۳۰۰ نفر در زندان‌ها در انتظار اعدام هستند. چرا آمار اعدامی‌ها را اعلام نمی‌کنید؟ اسم سه قاچاقچی بین‌المللی را بیاورید که اعدام شده باشند». (نوروزی، هفدهم مرداد ۱۳۹۶) برگرفته از: asriran.com/002Jv9

اگرچه در بخش مربوط به قصاص، قانونگذار تمهیداتی برای جلوگیری از انتظار طولانی مدت محکومان، پیش‌بینی کرده^۱، در عمل آزادی محکومان به‌ندرت اتفاق می‌افتد. به اعتقاد گارلند، صف مرگ یک تمهید اجرایی/اداری و فاقد مستند قانونی است (Garland, 2010: 46). در جرائم مواد مخدر نیز مسئله انتظار در اجرای حکم اعدام از سوی قانونگذار مسکوت مانده، اما رویه قضایی، بخشنامه‌های داخلی و ابلاغیه‌های رئیس قوه قضاییه حسب مورد در ایجاد محدودیت‌هایی در اجرای احکام اعدام و به‌تبع آن تأخیر در اجرا نقش داشته‌اند. برای دهه‌ها اصلی‌ترین راهکار نظام قضایی ایران برای کاستن از آمار اعدام، نگه‌داشتن محکومان در وضعیتی بلا تکلیف و اجرای احکام به‌طور تدریجی بوده است.^۲ این امر، انتظار در صف مرگ را به بخشی ثابت از فرایند اجرای حکم اعدام در جرائم مواد مخدر تبدیل نموده است.

تصویب ماده ۴۵ الحاقی قانون مبارزه با مواد مخدر (۱۳۹۶) مبنی بر محدود کردن مصادیق مشمول مجازات اعدام، چون علاجی موقت، موجب خروج درصدی از محکومان از صف مرگ شد؛^۳ لکن به‌واسطه اتکای مجدد این قانون به معیار وزنی^۴، به تدریج بازگشت مجدد صدور حکم اعدام و طولانی شدن صف اعدام را به‌همراه داشته است.

به‌زعم برخی کیفرشناسان، اجرای اعدام با تأخیر قابل توجه، اهداف کیفرشناسانه مجازات یعنی بازدارندگی و سزاگرایی را تضعیف می‌کند^۵ (Crocker, Richardson, 2020: 32; Sun, 2014: 1595). این همان استدلالی است که در رأس نقدهای وارد بر مجازات اعدام در جرائم مواد مخدر در حقوق کیفری ایران مطرح می‌شود. برای نمونه، رئیس پلیس مبارزه با مواد مخدر در آبان

۱. ماده ۴۲۹ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «در مواردی که محکوم به قصاص، در زندان است و صاحب حق قصاص، بدون عذر موجه یا به‌علت ناتوانی در پرداخت فاضل دیه یا به‌جهت انتظار برای بلوغ یا افاقه ولی دم یا مجنی‌علیه، مرتکب را در وضعیت نامعین رها نماید، با شکایت محکوم‌علیه از این امر، دادگاه صادرکننده حکم، مدت مناسبی را مشخص و به صاحب حق قصاص اعلام می‌کند تا ظرف مهلت مقرر نسبت به گذشت، مصالحه یا اجرای قصاص اقدام کند. در صورت عدم اقدام او در این مدت، دادگاه می‌تواند پس از تعیین تعزیر براساس کتاب پنجم «تعزیرات» و گذشتن مدت زمان آن با اخذ وثیقه مناسب و تأیید رئیس حوزه قضایی و رئیس کل دادگستری استان تا تعیین تکلیف از سوی صاحب حق قصاص، مرتکب را آزاد کند».

۲. در این خصوص بیان شده است: «در دهه ۸۰، جمهوری اسلامی ایران از سوی برخی مجامع بین‌المللی تحت فشارهای کم‌سابقه‌ای بود و قطعنامه‌های متعدد محکومیت ایران در زمینه حقوق بشر نیز صادر شد که بخشی از آن مربوط به اعدام مرتکبین جرائم مواد مخدر است. لذا شاهد تأخیر در تنفیذ احکام اعدام و نقض بیشتر آن در مراجع عالی و کاهش اجرای آن بودیم» (حدادزاده، ۱۳۹۷: ۷۶).

۳. برای آگاهی در خصوص انتقادات وارد به معیار وزنی در تعیین مجازات جرائم مواد مخدر ر.ک:

صادقی و همکاران، ۱۳۹۶: ۸۱-۱۰۴.

۴. برای مطالعه در خصوص جنبه‌های فقهی و حقوقی تأخیر در اجرای احکام ر.ک: علیشاهی قلعه جوقی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۸۲-

۱۳۹۵ بیان کرده بود: «اعدامی که پس از چند سال از ارتکاب جرم اجرا می‌شود، به‌طور حتم تأثیرگذاری کافی را بر سایر قاچاقچیان ندارد». اما این استدلال ماهیت «رنج محکوم به اعدام» را نشان نمی‌دهد؛ بلکه حداکثر کاری که می‌تواند انجام دهد ارائه دلیلی برای لغو مجازات اعدام در آینده است. پدیده صف مرگ فراتر از عدم بازدارندگی مجازات، بر ممنوعیت مجازات‌های ظالمانه و مضاعف به‌عنوان مبنایی برای نقض یا تخفیف احکام اعدام فعلی و در موارد بین‌المللی بر جلوگیری از استرداد متهمان تأکید دارد.

با آنکه پژوهش‌های تجربی متعددی در عرصه بین‌المللی در زمینه تحلیل و بررسی پدیده صف مرگ انجام گرفته است، در ایران بسیاری از مطالعات و گزارش‌های منتشرشده، به مرور زندگی شخصی محکومان به اعدام (قبل از محکومیت) و جزئیات جرائم آنان اختصاص دارد یا با دیدگاه ژورنالیستی، تجربه زندگی آنها را روایت کرده‌اند. این مطالعات اطلاعات ارزشمندی در مورد زندگی محکومان به اعدام ارائه می‌دهند، اما از تحلیل چالش‌های صف مرگ در ایران ناتوان‌اند.

به باور نگارندگان، قدم اول در حل یک چالش، توصیف عمیق آن است. در این زمینه پژوهش پیش‌رو، به تحلیل کیفرشناختی پدیده صف مرگ و فرایند اجرای حکم اعدام در جرائم مواد مخدر می‌پردازد و با تمرکز بر مرحله پسامحکومیت، به دنبال شناسایی و ارزیابی انتقادی مؤلفه‌های زمانی، فیزیکی و تجربی پدیده صف مرگ در جرائم مواد مخدر در ایران و تأثیر بالقوه آنها در امکان به چالش کشیدن مشروعیت اجرای احکام اعدام است.

با توجه به اینکه پژوهش به دنبال شناسایی مؤلفه‌های صف مرگ و تبیین رنج محکومان به اعدام از دیدگاه کیفرشناختی است، روش پژوهش کیفی انتخاب شده است. برای جمع‌آوری داده‌ها از روش تحلیل محتوای اسناد و مدارک و مصاحبه عمیق به روش نمونه‌گیری هدفمند استفاده شده است.

در مطالعه اسناد و مدارک، صرفاً پرونده‌های مواد مخدر مستوجب مجازات اعدام، انتخاب شده است. تعداد جامعه نمونه تا مرز اشباع نظری ادامه یافت و داده‌های آن شامل پرونده ۶۰ محکوم در بازه زمانی ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۹ است که به‌نوعی در معرض حکم اعدام به اتهام ارتکاب یکی از جرائم مربوط به مواد مخدر قرار داشته‌اند. این داده‌ها از طریق حضور و مطالعه پرونده در واحد اجرای احکام کیفری دادگاه انقلاب اسلامی یکی از استان‌های غربی کشور به‌دست آمده است. همچنین با توجه به فقدان رویه داخلی در خصوص پدیده صف مرگ، از آرای محاکم بین‌المللی به‌منظور تبیین مؤلفه‌های پدیده صف مرگ استفاده شده است.

علاوه بر موارد مذکور، برای درک تجارب محکومان به اعدام و سازوکارهایی که علی‌الاصول در اوراق پرونده منعکس نمی‌شود، با افرادی که در خصوص پرونده‌های جرائم مواد مخدر،

اطلاعات و شناخت مناسبی داشته‌اند - شامل محکومان به اعدام، روان‌شناسان زندان، کنشگران قضایی و وکلای دادگستری (در مجموع ۲۶ مورد) - مصاحبه عمیق انجام گرفته است. با توجه بروز پاندمی کرونا، ورود افراد فاقد سمت به زندان‌ها در زمان انجام مصاحبه‌ها ممنوع و از این حیث دسترسی به زندانیان مشمول حکم اعدام دشوار بود. از این رو مصاحبه‌شوندگان از میان محکومان اعدامی که پس از تحمل چندین سال انتظار اعدام مشمول عفو شده بودند، انتخاب شدند (۵ مورد). این محکومان با روش گلوله‌برفی شناسایی شدند؛ بدین‌صورت که از برخی مصاحبه‌شوندگان درخواست شد مرتکبانی را که سابقه محکومیت به اعدام در جرائم مواد مخدر داشته‌اند، معرفی کنند.

شایان ذکر است به‌منظور ارزیابی داده‌های کیفی پژوهش، علاوه بر ترکیب منبع داده‌ها، از روش بازنگری بیرونی^۳ (بازبینی توسط برخی مشارکت‌کنندگان، بررسی داده‌ها توسط سایر پژوهشگران و بهره‌گیری از نظرهای تکمیلی آنان) استفاده شده است. تمرکز اصلی این پژوهش بر شناسایی مؤلفه‌های پدیده صف مرگ در جرائم مواد مخدر است. در این زمینه در بند اول پژوهش، تأخیر در اجرای حکم اعدام به‌عنوان مؤلفه زمانی پدیده صف مرگ و علل آن بررسی شده است. در ادامه، شرایط نامساعد زندان‌ها از جمله ازدحام زندان‌ها و شرایط بهداشتی نامطلوب بند محکومان به اعدام و در نهایت تجربه روانی این محکومان و تأثیر این شرایط بر شناسایی صف مرگ به‌عنوان مجازاتی ظالمانه بررسی شده است. گفتنی است با توجه به اینکه پدیده صف مرگ در ایران، فاقد ادبیات حقوقی لازم است، ضمن توجه به تفاوت‌های بافتاری جامعه ایران و سایر کشورها، به فراخور از تجربه و یافته‌های کشورهای دارای مجازات اعدام در این زمینه بهره گرفته شده است.

۱. تأخیر در اجرای حکم اعدام (مؤلفه زمانی)
در پاسخ به این پرسش که فاصله زمانی میان محکومیت قطعی و اجرای حکم چه مدت است؟ باید گفت یک قرن پیش انتظار می‌رفت، فاصله بین محکومیت و اجرای حکم اعدام چند روز یا چند هفته باشد. در حال حاضر، اگرچه وفق قانون، آرای قطعی کیفری پس از ابلاغ باید به اجرا گذاشته شود^۴، در عمل اجرای حکم اعدام از ضابطه روشنی پیروی نمی‌کند.

1. Evaluation of qualitative data
2. Data Source Triangulation
3. External checks

۴. ماده ۴۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲) مقرر می‌دارد: «آرای کیفری در موارد زیر پس از ابلاغ به موقع اجرا گذاشته می‌شود:

با توجه به تراکم جمعیت کیفری، مدت زمان انتظار برای اجرای حکم اعدام متغیر است؛ هرچه جمعیت محکومان به اعدام بیشتر باشد، میانگین مدت حبس افزایش می‌یابد (Crocker, 1998: 558). برای نمونه یک فرد محکوم به اعدام به‌طور متوسط در ژاپن حدود ۵ تا ۱۰ سال، در نیجریه ۲۰ سال، در اندونزی ۱۰ سال و در پاکستان ۵ سال منتظر اجرای حکم خود می‌ماند (2020:7; Budiman & Rahmawati; Herrmann, 2001: 830; Haider, 2014: 83). گفتنی است بروز مسئله کرونا در سطح جهانی در دو سال اخیر موجب کاهش اجرای اعدام در جرائم مواد مخدر شده، اما به‌واسطه ادامه صدور احکام اعدام، نتیجه این کاهش اجرا، ماندن هزاران نفر در صف مرگ و افزایش زمان انتظار بوده است (Girelli, 2021: 13).

تأخیر در اجرای حکم، به لحاظ نظری در راستای اعمال حق تجدیدنظرخواهی محکوم و رعایت دادرسی عادلانه توجیه می‌شود (Holder, 2015: 598). اما این اطاله در ایران نه لزوماً در راستای دادن «شانس» مجدد به محکوم، بلکه به دلایلی مانند مصالح بین‌المللی و عوامل سیاسی، ملاحظات حقوق بشری، تغییرات در پست‌های کلیدی قوه قضاییه ۱ یا مواردی چون تأخیر در وصول پاسخ کمیسیون عفو و بخشودگی، صرف درخواست اعاده دادرسی ۲، تأخیر در استیدان یا حتی به دلایلی بی‌اهمیت رخ می‌دهد (محمدی، ۱۳۹۶؛ حدادزاده، ۱۳۹۷). در ایران، اگرچه آمار رسمی در خصوص متوسط زمان لازم برای اجرای حکم اعدام در جرائم مواد مخدر در دست نیست، تحلیل گفتمان مقامات قوه قضاییه در طی ادوار مختلف شواهدی از تأخیر قابل توجه در اجرای احکام ارائه می‌دهد. برای نمونه رئیس وقت قوه قضاییه بیان داشته بود: «از دادستان‌های کل کشور می‌خواهم در اجرای احکام تعلل نکنند و پس از صدور حکم، آن را اجرا کنند، چراکه اجازه نداریم ۳ سال اجرای حکم را به تعویق بیندازیم تا مجرم در زندان نمازخوان شود و به علت

الف) رأی قطعی که دادگاه نخستین صادر می‌کند.

ب) رأیی که در مهلت قانونی نسبت به آن واخواهی یا درخواست تجدیدنظر یا فرجام نشده باشد یا درخواست تجدیدنظر یا فرجام آن رد شده باشد.

پ) رأیی که مرجع تجدیدنظر آن را تأیید یا پس از نقض رأی نخستین صادر کرده باشد.

ت) رأیی که به تأیید مرجع فرجام رسیده باشد.»

۱. برای نمونه، مستندات پرونده‌های قضایی نشان می‌دهد در دوره ریاست آیت‌الله شاهرودی بر قوه قضاییه، فاصله محکومیت تا اجرای حکم اعدام بیشتر بوده، حجم نقض اعدام‌ها در دیوان عالی کشور بسیار بالاتر رفته و تعداد عفوهای کمیسیون نیز بیش از ادوار بعدی بوده است (حدادزاده، ۱۳۹۷: ۷۶).

۲. ماده ۱۲ آیین‌نامه اجرای احکام حدود، سلب حیات و قطع عضو (۱۳۹۸): «شعبه دیوان عالی کشور با وصول تقاضای اعاده دادرسی نسبت به احکام مشتمل بر مجازات سالب حیات و دیگر مجازات‌های بدنی با رعایت رأی وحدت رویه شماره ۷۴۲ مورخ ۶/۵/۱۳۹۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، دستور توقف اجرای حکم را می‌دهد...».

نمازخواندن او اعدام را منتفی کرد.^۱ در طی ماه‌های اخیر، معاون اول قوه قضاییه نیز در خصوص تأخیر در فرایند پسامحکومیت اذعان داشته است: «در سال‌های گذشته رسیدگی به پرونده‌های ماده ۴۱۷ حدود ۳ تا ۴ سال طول می‌کشید که در حال حاضر، مدت رسیدگی به این پرونده‌ها به ۳ ماه و رسیدگی به پرونده‌های مربوط به استیذان به ۲ ماه کاهش پیدا کرده است.^۲ گاهی نیز خبرهایی انتشار می‌یابد که برخی زندانیان اعدام قریب به یک دهه به انتظار مرگ نشسته‌اند.

تحلیل محتوای پرونده ۶۰ محکوم به اعدام در بازه زمانی ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۹ نشان می‌دهد که یک محکوم به اعدام در شرایط معمولی به‌طور متوسط سه تا چهار سال در انتظار حکم اعدام (از لحظه صدور حکم بدوی تا اجرای حکم) قرار دارد؛ مدت زمانی که سایر زندانیان جرائم مواد مخدر به‌عنوان مجازات قانونی به آن محکوم می‌شوند. در برخی پرونده‌ها این مدت بیشتر هم می‌شود. برای نمونه در یکی از پرونده‌های مورد مطالعه، محکوم که مردی ۳۱ ساله متهم به مشارکت در حمل ۲۵ کیلوگرم مرفین و دارای وکیل تسخیری بود و در بهمن‌ماه ۱۳۸۷ به اعدام محکوم شده بود - در وضعیتی که آرای صادره وفق قانون سابق قطعی بود - کمیسیون مرکزی در فروردین‌ماه ۱۳۹۱ درخواست عفو محکوم را رد نمود و با توجه به بلاتکلیفی چندساله، وی در آذرماه ۱۳۹۲ در درخواست خود بیان داشته بود: «مدت پنج سال است که در زندانم و از وضعیت پرونده‌ام بی‌اطلاعم. لطفاً یک برگ از دادنامه محکومیت را در اختیار اینجانب قرار دهید و نسبت به تعیین وضعیت پرونده‌ام اقدامی انجام دهید». ^۳ این محکوم در نهایت در سال ۱۳۹۳ اعدام شد؛ حال آنکه این تأخیر شش‌ساله حتی به‌واسطه اقدامات محکوم نبوده، بلکه ناشی از فرایند طولانی پاسخگویی کمیسیون عفو و استیذان بوده است.

طی این انتظار طولانی، برخی - اگر نگوئیم بیشتر - زندانیان محکوم اعدام ممکن است به دلایل طبیعی یا خودکشی بمیرند. برای نمونه، می‌توان به پرونده محکومی ۶۳ ساله که اقدام به حمل مواد به داخل زندان کرده بود اشاره کرد. این محکوم به‌واسطه بلاتکلیفی و عدم پیشرفت پرونده در مرحله پسامحکومیت در نامه‌ای خطاب به شعبه دادگاه انقلاب بیان کرده بود: «دو سال

۱. محمدجواد لاریجانی (۱۷ مهر ۱۳۹۵)، همایش سراسری دادستان‌های کل کشور در مشهد، قابل مشاهده در: <https://tn.ai/1207613>.

۲. <https://mizan.news/003JE6>.

۳. ماده ۵۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲): «هرگاه محکوم به سلب حیات، در غیر جرائم مستوجب حد که قابل عفو نیستند و قصاص پس از لازم‌الاجراشدن حکم و پیش از اجرای آن درخواست عفو کند، به دستور دادگاه صادرکننده حکم، اجرای آن فقط برای یک‌بار تا اعلام نتیجه از سوی کمیسیون عفو و تخفیف مجازات محکومان به تأخیر می‌افتد. کمیسیون مزبور مکلف است حداکثر ظرف دو ماه به این تقاضا رسیدگی و نتیجه را به دادگاه اعلام کند.»

است که با عذاب اعدام زندگی می‌کنم. کسی جوابگوی بنده نمی‌باشد که بدانم پرونده‌ام تهران رفته یا نه، نتیجه پرونده چه شده و در چه مرحله‌ای است». این محکوم در انتظار دریافت پاسخی از کمیسیون عفو به واسطه بیماری قلبی در مهرماه ۱۳۹۵ درگذشت.

برخی کشورها با توجه به پیامدهای منفی صف مرگ، مهلتی را برای تأخیر بین محکومیت و اجرای آن پیش‌بینی کرده‌اند؛ به نحوی که در صورت تجاوز از مهلت پیش‌بینی شده، تمامی اقدامات پس از آن از جمله اجرای مجازات اعدام، غیرقانونی است. اندیشه محدود کردن مدت اجرای حکم اعدام بر این فرض مبتنی است که عدالت انسانی نباید به انتقام ابدی منجر شود. این محدودیت در ژاپن ۳۰ سال، در زیمبابوه^۱، کشورهای مشترک‌المنافع کائیب، اوگاندا^۲ و کنیا^۳ سه سال و در هند دو سال است.^۴ برخی محاکم بین‌المللی نیز با این استدلال که «زندانیان به دنبال اعدام سریع نیستند، اما این تأخیر باید آنها را از اعدام برهاند»، محدودیت سه‌و نیم تا پنج‌ساله را پیش‌بینی کرده‌اند.^۵

تعیین محدودیت زمانی برای اجرای حکم اعدام از بعد نظری موجب رهایی محکومان از اعدام است، اما در عمل ممکن است دولت‌ها را به سمت اجرای سریع و گزینشی اعدام سوق دهد. چنین محدودیتی اولویت بالاتری را به اصل «سرعت» نسبت به اصل «دقت» اختصاص می‌دهد که نتیجه آن افزایش تعداد اعدام‌هاست. کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد همسو با این

۱. دیوان عالی زیمبابوه اعلام کرده است که تأخیر ۵۲ تا ۷۲ ماهه بین اجرای حکم اعدام و اعدام به منزله مجازات غیرانسانی است.

See: Catholic Commission for Justice and Peace v. Attorney General of Zimbabwe and Others, Supreme Ct., 1993.

۲. در سال ۲۰۰۹، دادگاه عالی اوگاندا اعلام کرد که تأخیر بیش از سه سال پس از تأیید حکم اعدام توسط عالی‌ترین دادگاه تجدیدنظر، تأخیری غیرمعمول است.

See: Attorney General v Susan Kigula & 417 Ors (Constitutional Appeal 3 of 2006) [2009] UGSC 6 (21 January 2009).

۳. کنیا در سال ۲۰۱۰، محدودیت سه سال حبس را پیش‌بینی کرد. یک سال پیش از این تصمیم، رئیس‌جمهور این کشور مجازات چهار هزار زندانی محکوم به اعدام را به این دلیل که انتظار طولانی باعث رنج روحی غیرضرور شده بود، به حبس تغییر داد (peel, 2013: 64).

۴. در ایران فارغ از بحث در خصوص مرور زمان در جرائم مستوجب اعدام، براساس بند «پ» ماده ۱۰۹ قانون مجازات اسلامی، جرائم مواد مخدر اساساً از جرگه جرائم مشمول مرور زمان خارج است.

۵. در پرونده پرت و مورگان علیه دادستان کل جامائیکا (۱۹۹۳) کمیته قضایی شورای مشورتی (سلطنتی) بریتانیا اظهار کرد در هر موردی که اعدام بیش از پنج سال پس از محکومیت اجرا شود، دلایل محکمی برای این فرض وجود دارد که این تأخیر مجازاتی غیرانسانی یا تحقیرآمیز است. این کمیته بعدها در این شورا همچنین در پرونده هینفلد علیه دادستان کل باهاما اعلام کرد که در کشورهایی که شهروندان به نهادهای بین‌المللی دسترسی ندارند، محدودیت پنج‌ساله پس از کسر یک دوره هجده‌ماهه، بایستی به سه و نیم‌سال کاهش یابد (saddoff, 2008: 93-96).

نظر معتقد است اگر مدت معینی را، به‌تنهایی نقض میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی بدانیم، بدین‌معنا که اجرای حکم اعدام یک محکوم، در افق زمانی معین لزوماً نقض تعهدات قانونی یک دولت نیست، درحالی‌که رها کردن محکوم در انتظار اعدام، برای مدتی بیش از مدت زمان تعیین‌شده می‌تواند نقض میثاق باشد (Sadoff, 2008: 101). همچنین تعیین مهلت ممکن است سبب ایجاد نابرابری بین محکومانی که می‌توانند اعدام خود را فراتر از «محدوده تعیین‌شده» برای دریافت تخفیف به تأخیر بیندازند با زندانیانی شود که فاقد پشتوانه کافی برای انجام چنین تلاشی جهت تأخیر انداختن در اجرای اعدام هستند (Crocker, 1998: 568).

در ایران شواهدی از این نابرابری در برخی پرونده‌ها مشاهده می‌شود. برای نمونه در شرایطی که حکم اعدام برخی محکومان با وجود جاری بودن پرونده و عدم تعیین تکلیف نهایی به اجرا گذاشته شده است^۱، برخی محکومان از طریق وکلای خود، اقدام به طولانی کردن عامدانه فرایند می‌کنند. همچنان که در پرونده‌ای همسر یک محکوم به اعدام بیان کرده است: «شوهر اینجانب به اتهام مشارکت در خرید و فروش مواد مخدر با متهم اصلی آقای ... هر دو به اعدام محکوم شده‌اند (خرداد ۱۳۹۳). حکم اصداری در خصوص شوهر اینجانب در شهریور ۱۳۹۴ اجرا گردید درحالی‌که متهم اصلی که کل مواد متعلق به ایشان است، هنوز حکم اعدامش اجرا نگردیده است و در زندان به سر می‌برد و در حال تلاش برای تخفیف اعدام است». براساس مدارک و آرای موجود در این پرونده، حکم محکوم اصلی پس تأخیر شایان توجه، در نهایت در سال ۱۳۹۶ مشمول ماده ۴۵ الحاقی شد و به ۳۰ سال حبس تقلیل یافت. به‌نظر می‌رسد در چنین وضعی شناسایی مهلتی برای لغو اجرای اعدام، بدون توجه به سایر مؤلفه‌های صف مرگ، موجبی برای گسترش تبعیض ضمنی باشد.

علاوه‌بر موارد مذکور، تعیین محدوده زمانی شاخصی است که امکان انعطاف‌پذیری کمتری براساس شرایط خاص هر پرونده دارد. حال آنکه تأخیر طولانی‌مدت بر همه زندانیان یکسان تأثیر نمی‌گذارد؛ برخی ممکن است براساس ظرفیت روانی قوی یا اعتقادات مذهبی کمتر تحت تأثیر تبعات نامطلوب این تأخیر قرار گیرند (Sadoff, 2008: 100). با توجه به پیامدهای تبعیض‌آمیز تعیین مهلت، کمیته حقوق بشر سازمان ملل توصیه کرده که در مورد هر پرونده با بررسی همه جوانب از

۱. برای نمونه در خبر منتشره در تیرماه ۱۴۰۰ بیان شده است: «حکم اعدام یک قاچاقچی پس از اعدامش، نقض شد. با این توضیح ۱۰ ماه پس از آنکه خ.ق، متهم به قاچاق مواد مخدر، در زندان ارومیه، اعدام شده، حکم اعدام در دیوان عالی کشور نقض شده است. اگرچه به خانواده این محکوم گفته شده است که می‌تواند شکایت و تقاضای دیه کند. متن کامل خبر قابل مشاهده در:

جمله شرایط زندان و وضعیت روانی محکوم، تصمیم گرفته شود که چه مدت زمانی برای احراز این مؤلفه کافی است.^۱

ممکن است گفته شود فرایند انتظار به واسطه اقدامات خود محکوم از جمله اعمال حقوقی چون تجدیدنظرخواهی/فرجام‌خواهی، اعاده دادرسی و یا درخواست عفو طولانی می‌شود؛ همان حقوقی که با اعراض از آنها، محکوم می‌تواند رنج انتظار را کاهش دهد. این استدلال در حقوق داخلی برخی کشورها به‌ویژه محاکم ایالات متحده آمریکا مورد توجه قرار گرفته است: «به حکم عقل سلیم، محکوم به اعدام در انصراف از همه درخواست‌های تجدیدنظر آزاد است و در نتیجه می‌تواند روند اجرا را سرعت ببخشد» و یا «متهم نمی‌تواند از انبوه تشریفات و تضمین‌های دادرسی عادلانه که ممکن است اعدام را به تعویق اندازد، استفاده نماید و در صورت تأخیر در اجرای حکم، شکایت کند».^۲ این استدلال‌ها عموماً به نفع محکوم در تأخیر اجرای اعدام - حفاظت از حق حیات - مبتنی است و زندگی در صف مرگ را به‌مثابه موهبتی از سوی دولت تلقی می‌کند (Jouet, 2022; Yin, 2005: 10; Sadoff, 2008: 94).

در این زمینه یکی از قضات دادگاه‌های فدرال آمریکا بیان کرده است: «زندگی در صف مرگ بهتر از مرگ است، بنابراین زندانیان باید سپاسگزار باشند که به آنها ابزارهای قانونی زیادی داده شده است تا با استفاده از آنها بتوانند از مجازات خود تجدیدنظرخواهی کنند»^۳ (Johnson, 2014: 105). این ادعا آنگاه که تأخیر در اجرا نه ناشی از اقدامات دادرسی، بلکه به‌واسطه اقدام عادلانه یا سهل‌انگاره دولت بوده، محل تأمل است.

مشابه همین نظر در بین کنشگران قضایی مرتبط با جرائم مواد مخدر مشاهده می‌شود. برای نمونه، یکی از قضات اجرای حکم دادگاه انقلاب در این خصوص بیان داشته است: «قانونگذار با نیت بد قانونگذاری نمی‌کند؛ نهادهای تجدیدنظر در راستای احقاق حق محکوم است و با هدف اطلاع ایجاد نشده است. این اصحاب دعوا و وکلای پرونده هستند که جهت جلوگیری از اجرای حکم از این حقوق سوءاستفاده می‌کنند». با وجود این، محاکم بین‌المللی تحت تأثیر چنین استدلال‌هایی قرار نگرفته‌اند. همچنان که براساس نظر کمیته قضایی شورای مشورتی (سلطنتی)

۱. این دیدگاه را می‌توان با بیانیه زیر در پرونده پرت و مورگان علیه جامائیکا خلاصه کرد:

«در اصل، طولانی شدن مراحل قضایی به‌خودی‌خود رفتار ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز محسوب نمی‌شود، حتی اگر بتواند منبع فشار روانی برای زندانیان محکوم باشد. با این حال، در مواردی که شامل مجازات اعدام می‌شود، وضعیت می‌تواند غیر از این باشد و ارزیابی شرایط هر مورد ضروری خواهد بود...» برای مطالعه بیشتر در این خصوص رک:

Report of the Human Rights Committee, Pratt and Morgan v. Jamaica (nos. 210/1986, 225/1987), U.N. GAOR, Hum. Rts. Comm., 44th Sess., Supp. No. 40, at 280, U.N. Doc. A/44/40 (1989)
2. Knight v. Florida - 528 U.S. 990, 120 S. Ct. 459 (1999).
3. See: Johnson v. Jam., Comm. 592/1994, U.N. Doc. A/54/40, Vol. II, at 20 (HRC 1996)

بریتانیا، این بخشی از طبیعت انسانی است که از هر روزنه حقوقی برای نجات جان خود استفاده کند و اگر رویه دادرسی محکوم را قادر می‌سازد که جلسات تجدیدنظر را برای سال‌ها به طول بکشد؛ تقصیر را باید متوجه نظامی که امکان چنین تأخیری را فراهم می‌کند، دانست و نه محکومی که از آن بهره می‌برد (Highet et al., 1994: 783). از این رو نمی‌توان انتظار داشت که فرد از مبارزه برای زنده ماندن دست بکشد؛ تا سریع‌تر اعدام شود.^۱ از سوی دیگر گفته شده تأخیر ناشی از اعمال حقوق دادرسی - هرچند در راستای نفع محکوم باشد - از رنج و تنش فزاینده زندگی در سایه همیشگی مرگ، نمی‌کاهد.

برای درک بهتر موضوع، یک نظام عدالت کیفری را تصور کنید که در آن کسانی که منتظر اعدام هستند در زندان نمی‌مانند، اما باید از مجازات به‌عنوان ابزاری برای به تعویق انداختن اعدام استفاده کنند. در این سیستم فرضی، به زندانیان این امکان داده می‌شود که در پایان هر سال یکی از انگشتان دست را در ازای درخواست تجدیدنظر و یا تعویق اعدام قطع کنند. بی‌شک این حق زندانی است که از ابزارهای قانونی موجود برای طولانی شدن عمر خود استفاده کند و بدون شک بسیاری از آنها با میل و رغبت اقدام به قطع اعضا می‌کنند، اما آنگاه که هیچ انگشتی باقی نماند و نوبت به اجرای حکم اعدام برسد، دادگاه نمی‌تواند قطع سالانه انگشتان را «موهبتی» بخواند که محکوم به‌جای اعدام، از تجربه آن لذت برده است؛ بلکه باید آن را «مجازات» از سوی دولت دانست که محکوم به امید رهایی به آن تن داده است (Johnson, 2014: 106).

بر این اساس، محکومی که مجازات قانونی‌اش اعدام یعنی «سلب حیات» است، مشمول دو مجازات مجزا می‌شود: سال‌ها زندگی (در محبس) در شرایط صف مرگ بدون اطمینان از بازگشت به جامعه و خود حکم اعدام. اگر قرار بود ماندن در زندان، نوعی مجازات محسوب نشود، قانونگذار از حبس به‌عنوان مجازات اکثر جرائم استفاده نمی‌کرد.^۲ از این رو باید پذیرفت اجرای حکم اعدام پس از تأخیر قابل توجه، علاوه بر اینکه از اندیشه عدالت استحقاقی فاصله می‌گیرد، محکومان به اعدام را تا زمانی که در انتظار اعدام هستند، با مجازات مضاعف و در عین حال ظالمانه و غیرانسانی مواجه می‌سازد (Rahmawati, 2020: 14; Ciuca, 2015: 5; Mimms, 2018: 31; Hood, 2008: 173; Bessler, 2019: 100; Johnson, 2014: 104). برخی معتقدند انتظار طولانی برای اعدام در صف مرگ، اصل قانونی بودن جرم و مجازات را زیر سؤال می‌برد؛ چراکه تعیین جرم و

1. See: Breyer, J. at: Valle v. Florida, 132 S. Ct. 1, 2 (2011)

۲. ماده ۲۱ آیین‌نامه اجرای احکام حدود، سلب حیات و قطع عضو: «در محکومیت توأمان به مجازات‌های سالب حیات غیر از قصاص نفس و حبس، تبعید و یا نفی بلد، فقط مجازات سالب حیات اجرا می‌شود و حبس و تبعید و نفی بلد مانع اجرای آن نیست». به طریق اولی حبس در انتظار اعدام که فاقد مجوز قانونی است، نباید اعمال گردد.

مجازات منحصرأ در اختیار قانونگذار است و نمی‌تواند این اختیار را نه به‌طور صریح و نه به‌طور ضمنی به سایر قوا تفویض کند (McLeod, 2016: 569).

با وجود این، محاکم و دکترین حقوقی به‌واسطه نگرانی از تشویق زندانیان برای به تأخیر انداختن عامدانه اعدام، با تأکید بر منبع تأخیر بین حالات مختلف تفکیک قائل شده‌اند. با این توضیح که اگر دولت مسئول هر تأخیر قابل تصور در مدت انتظار برای اعدام باشد، عملاً این امکان را به این زندانیان می‌دهد که بدون اجرای مجازات، از نظام عدالت کیفری، سوءاستفاده کنند و این امر، مغایر با اصل کلی حقوقی است که شخص نباید از تخلفات خود منتفع شود. بر این اساس، باید بین تأخیرهای ناشی از (الف) سوءاستفاده مجرمان از سیستم قضایی با پرونده‌های مکرر و ادعاهای واهی و مواردی چون فرار از زندان یا خودزنی؛ (ب) استفاده مشروع مجرمان از حقوق دادرسی عادلانه؛ و (ج) سهل‌انگاری یا اقدام عمدی دولت تفاوت قائل شد. محکومان نباید مسئول تأخیرهایی باشند که در دو دسته اخیر قرار دارد (Sadoff, 2008: 109; Holder, 2015: 598). در این زمینه کمیته قضایی شورای مشورتی (خصوصی) تصریح کرده است که مؤلفه زمانی، نباید در شرایط مطلق اعمال شود، بلکه در مواردی که این تأخیر متناسب به تقصیر زندانی باشد (از جمله فرار از زندان)، این مدت جزء زمان تأخیر محسوب نمی‌شود.

راهبرد تأخیر در اجرای حکم نیز از اصلی‌ترین حملات رویه‌ای وکلای محکومان در مرحله پسامحکومیت است (yin, 2005: 27) که در جرائم مواد مخدر شامل ایرادات اعاده دادرسی، رایزنی برای نگه‌داشتن پرونده در مرحله کمیسیون عفو استانی یا مرکزی، تشکیل پرونده‌های پیاپی، درخواست توقف اعدام، به کار گماردن کارچاق‌کنان برای ایجاد تأخیر شش‌ماهه در استیذان، صحبت با واحد اجرای حکم برای به تأخیر انداختن اعدام، و در مواردی تشویق محکومان به تمارض (قبل اجرای حکم) است. به زعم یکی از وکلای متخصص در پرونده‌های مواد مخدر، «عجله در اقدامات قانونی موجب اجرای سریع‌تر مجازات است».

برخی زندانیان نیز با شگردهایی نظیر به قتل رساندن هم‌بندان، ایراد ضرب و جرح، توهین و تمرد نسبت به مأموران زندان، قدرت‌نمایی و ارتکاب جرائم مرتبط با مواد مخدر در زندان، درصد طولانی کردن روند اعدام هستند.

از سویی، برخی قضات اجرای احکام که اعتقادی به عادلانه بودن اجرای حکم اعدام ندارند، با استفاده از سازوکارهایی نظیر درخواست استیذان ناقص، تجدید وقت احتیاطی و اعلام عدم تمایل به حضور در صحنه اجرا به طولانی شدن این روند کمک می‌کنند. در مواردی نیز تأخیر ناشی از دلایلی فنی مانند اطالۀ دادرسی، شناسایی اموال توسط شورای هماهنگی و لزوم صدور رأی تکمیلی، رسیدگی همزمان به اعتراض ثالث در خصوص اموال محکوم و یا حتی طولانی شدن

تصمیم‌گیری کمیسیون عفو یا استیذان^۱، ضعف مدیریتی در فرایند پسامحکومیت و یا عواملی نظیر ملاحظات حقوق بشری - سیاسی است.

ممکن است کنشگران قضایی و دولتی این تأخیرها را برنامه‌ریزی نکرده و به تعبیری، از قدرت تامه خویش در خصوص سرنوشت محکومان سوءاستفاده نکنند، اما عدم شفافیت در فرایند اجرای اعدام و یا فرایند عفو و بخشودگی، موجب اعمال یک زمان‌بندی خودسرانه و بی‌قاعده می‌شود که محکوم را به تحمل حبس برای مدت نامعلوم مجبور می‌کند (Sun, 2014: 1630). برای نمونه، مدارک موجود در پرونده محکومی مرد، متأهل، بیست‌ساله که به اتهام حمل و نگهداری سه کیلو و هفده گرم هروئین در خردادماه ۱۳۹۰ به اعدام محکوم شده و حدود سه سال از انتظار وی در زندان به فرایند درخواست عفو اختصاص یافته بود، نشان می‌دهد که وی در واکنش به بلا تکلیفی خود، طی درخواستی بیان کرده است: «حدود دو سال و خورده‌ای است که تقاضای عفو نموده‌ام و از وضعیت درخواستم کاملاً بی‌اطلاعم...». در نهایت در مردادماه ۱۳۹۳ کمیسیون مرکزی عفو درخواست این محکوم را مردود شناخت و پس از انتظاری طولانی (۴ ساله) با صدور دستور بلامانع بودن اجرای حکم، در خردادماه ۱۳۹۴ حکم اعدام وی اجرا شد. در پرونده دیگری، متهم بیست‌ودوساله‌ای در سال ۱۳۹۱ به اتهام مشارکت در حمل چهار کیلوگرم هروئین به اعدام محکوم شده بود که با وجود فرایند طولانی رسیدگی و اعاده دادرسی و به‌رغم رد دو مرتبه درخواست عفو طی سال‌های ۹۴-۹۳، برای بار سوم و بدون درخواست محکوم، پرونده به کمیسیون عفو ارجاع داده می‌شود. در سال ۱۳۹۵ و به‌واسطه اعمال ماده ۵۴۲ آ.د.ک، دادگاه صادرکننده رأی با تأخیر در اجرای حکم موافقت می‌کند و دستور توقف اجرا صادر می‌شود. در نهایت بدون مشاهده پاسخی مستند از مخالفت کمیسیون و در بهمن‌ماه ۱۳۹۵ حکم اعدام اجرا می‌شود. در این مورد و موارد مشابه دیگر، اگرچه تأخیری عامدانه ایجاد نشده، محکوم با انتظار طولانی مدت منتهی به اعدام مواجه شده است.

با عنایت به مطالب پیش‌گفته، از میان دلایل تأخیر در اجرای حکم اعدام، صرفاً تأخیری که منتسب به دلایل مشروع بوده یا تأخیری که از اختیار محکوم یا وکیل وی خارج است، می‌تواند

۱. در اوایل سال ۲۰۱۴، دادگاه عالی هند تأیید کرد که رئیس‌جمهور باید در بازه زمانی معقول به درخواست‌های عفو رسیدگی کند. دادگاه تأیید کرد که تأخیر بی‌رویه، ناروا و غیرمنطقی در رسیدگی به دادخواست‌های عفو به‌منزله شکنجه، نقض قوانین بین‌المللی و قوانین هند است.

مؤلفه زمانی پدیده صف مرگ را تشکیل دهد و موارد فراقانونی قابل انتساب به محکوم، به مثابه اقدام علیه خود، از دایره شمول تأخیر خارج است.^۱

۲. شرایط نامساعد زندان (مؤلفه فیزیکی)

ماده ۱۰ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی بیان می‌دارد: «در باره کلیه افرادی که از آزادی خود محروم شده‌اند، باید با انسانیت و احترام به کرامت ذاتی شخص انسان رفتار کرد». بدیهی است که این امر در خصوص محکومانی که در انتظار اجرای حکم اعدام در حبس به سر می‌برند نیز باید اعمال شود.

با آنکه شرایط حاکم بر صف مرگ از کشوری به کشور دیگر حسب سیاست‌های اتخاذی متغیر است، تقریباً تمامی اسناد موجود بیانگر آن است که محکومان در انتظار اعدام، از سلول‌های انفرادی که صف مرگ بسیاری از ایالت‌های آمریکا را تشکیل می‌دهد، تا زندان‌های غیربهداشتی و پرازدحام کشورهای آسیایی و آفریقایی معمولاً در شرایط نامطلوبی به سر می‌برند (Cornell law, 2012: 1; Smith, 2008: 249; George, 2016: 95). صف مرگ در اغلب کشورها با هنجارهای بین‌المللی ناظر بر منع مجازات ظالمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز فاصله دارد و محکومان به اعدام را از حقوق اولیه زندانیان محروم می‌سازد.^۳

این محکومان پیش از اعدام گویی دیگر «انسان زنده» تلقی نمی‌شوند؛ بلکه به عددی تبدیل می‌شوند از آمار کلی محکومان به اعدام. به تعبیر برخی، صف مرگ کشورها زندانیان محکوم به اعدام را همچون شیء فراموش‌شده، در زندان تلنبار می‌کند و بدین‌گونه بیشتر و بیشتر موجب انسانیت‌زدایی^۴ از آنها می‌شود (Osofsky et al., 2005: 387; Bessler, 2019: 46; Johnson, 2019).

۱. براساس نظرهای کیفرشناسان بار اثبات تأخیر باید بر عهده زندانی باشد تا ثابت کند که تأخیر ناشی از اقدام دولت بوده و رنج شدیدی برای او به همراه داشته است.

2. See: Cedric Michel, (2018) " Death Row Inmates : Housing and Management Issues," in Routledge Handbook on Offenders with Special Needs, ed. kimberly D.Doson (New York, Routledge).

3. See: Mendez, J. (2012). The Interim Report of the Special Rapporteur of the Human Rights Council on torture and other cruel, inhuman or degrading treatment or punishment. United Nations Human Rights Committee.

4. Dehumanization.

برای مطالعه بیشتر در خصوص انسانیت‌زدایی زندانیان ر.ک: غلامپور و فرجیها، ۱۳۹۹: ۷۱۴-۶۸۷.

در حالی که زندانیان محکوم به اعدام در ایالات متحده روزانه ۲۳ ساعت را در سلول‌های انفرادی^۱ بسیار کوچک می‌گذرانند و تماس انسانی بسیار محدودی دارند (Holder, 2015: 598; Mimms, 2018: 31 McLeod, 2016: 538)، در برخی کشورهای آسیایی و آفریقایی، زندانیان محکوم به اعدام به‌طور معمول در معرض همان محیط عمومی زندان قرار می‌گیرند، اما شرایط بدتری دارند که می‌تواند ماهیت آسیب‌زا و عذاب‌آور فرایند اجرای حکم اعدام را تشدید کند. در این کشورها شایع‌ترین ویژگی بند زندانیان در انتظار اعدام عبارت است از تراکم بالای جمعیت کیفری^۲، امکان ملاقات محدود، تغذیه نامناسب و شرایط بهداشتی نامطلوب که می‌تواند سلامت زندانیان را تهدید کند و در مواردی منجر به مرگ آنها شود (Girelli, 2021: 50; Cornell law, 2012: 5).

۱. برای نمونه در هند و نیجریه صف‌های مرگ پرازدحام، کثیف و بدون تهویه مناسب بسیار رایج است. زندانیان محکوم به اعدام در هند مجاز به پوشیدن «لباس رنگی» نیستند، بلکه باید لباس سفید - که نماد عزاداری و مرگ در این کشور است - به تن کنند (George, 2016: 97). در بنگلادش و تایلند به دلیل شدت ازدحام، زندانیان به‌صورت نوبتی می‌توانند روی زمین دراز بکشند (Girelli, 2019: 1). در پاکستان جمعیت صف مرگ در جرائم مواد مخدر بالاست و اغلب شش تا نه زندانی در سلول‌هایی که برای یک تا دو نفر در نظر گرفته شده است، نگهداری می‌شوند. در مصر، اندونزی، مالزی و فیلیپین^۳، بندهای زندانیان محکوم به اعدام در جرائم مواد مخدر، ساختار فرسوده و پرازدحام و بدون نور و هوای تازه دارند (Jose & Ungria, 2021: 3; Budiman & Rahmawati, 2020: 8; Girelli, 2021: 55). زندانیان محکوم به اعدام در جرائم مواد مخدر در چین، تایوان و ویتنام برخلاف استانداردهای بین‌المللی اغلب برای مدت طولانی با غل‌وزنجیر به دیوار بسته می‌شوند (Cornell law, 2012: 5). اوضاع این زندان‌ها گاه آنقدر وخیم است که برخی محکومان درخواست تسریع در اجرای حکم دارند.

نظام عدالت کیفری ایران، مجازات اعدام را از سایر مجازات‌ها مانند حبس جدا ساخته است، اما مقررات مشخصی در خصوص اسکان محکومان در معرض اعدام وجود ندارد. اگرچه گزارش‌های غیررسمی از شرایط غیرانسانی بندهای محکومان به اعدام حکایت دارند، بایستی اذعان داشت که شرایط زندان‌ها برحسب شهر، منطقه و نوع زندان متفاوت است و تا حدودی به شانس و اقبال محکوم بستگی دارد که در کدام منطقه بازداشت شده است. در این زمینه یکی از

۱. آثار منفی سلول‌های انفرادی آنقدر برجسته است که از آن به‌عنوان روشی برای شکنجه یا شست‌وشوی مغزی در اتحاد جماهیر شوروی، چین و کره شمالی استفاده می‌شده است (Harrison & Tamony, 2010: 4).

2. Overcrowding

۳. فیلیپین در سال ۲۰۲۱، اعدام را جایگزین حبس ابد در برخی جرائم مواد مخدر گرداند که سبب ایجاد انتقاداتی در مورد مناسب بودن این مجازات در زمان شیوع کرونا شده است (Jose & Ungria, 2021: 1).

قضات واحد اجرای احکام کیفری دادگاه انقلاب در خصوص تفاوت شرایط زندان‌ها بیان می‌کند: «شهر ما چون سخت‌گیر هست و به راحتی مرخصی نمی‌دهد، بعضاً محکومان مواد مخدر [در جرائم مشمول حبس] قولنامه‌ی صوری ایجاد می‌کنند که بتوانند انتقالی بگیرند زندان شهر ... چون برخورد خوبی دارند و زندانش تمیزتر و خلوت‌تره و کارکنانش راحت‌تر می‌گیرند». در وضعیتی که علی‌الاصول انتقالی محکومان به اعدام (مگر برای رسیدگی به جرمی دیگر) صورت نمی‌گیرد، اینکه آنها قرار است در چه شرایطی زندگی کنند، کاملاً به شانس‌شان بستگی دارد.

در برخی مناطق، بند مخصوص محکومان به اعدام مواد مخدر وجود دارد که در ادبیات زندانیان به «بند زیرحکمی‌ها / زیر تیغی‌ها» مشهور است. انتقال به سلول انفرادی - جز به‌عنوان تنبیه انضباطی - در خصوص محکومان به اعدام، صرفاً چهل و هشت ساعت قبل اجرای حکم اعدام اعمال می‌شود و قبل از آن زندان رایج نیست. در برخی شهرها نیز محکومان به اعدام و زندانیان مواد مخدر در یک بند نگهداری می‌شوند که به دلیل ازدحام بیش‌ازحد، محکومان به اعدام مجبور می‌شوند فضای کوچکی را با سایر زندانیان به شریک شوند.

در خصوص ازدحام برخی از این زندان‌ها می‌توان به دستور معاون نظارت و هماهنگی امور دادرها و ضابطان دادستانی کل کشور در خصوص ممنوعیت اعزام زندانیان به یکی از شهرستان‌ها (در شرایط کرونا) اشاره داشت که بیان کره بود: «از آنچه دادستان محترم عمومی و انقلاب شهرستان ... گزارش نموده که آن شهرستان چند برابر ظرفیت اسمی مددجو پذیرش نموده و به لحاظ فرسوده و قدیمی بودن زندان آن شهرستان، احتمال بروز مشکلات امنیتی و بهداشتی در آن زندان متصور است، لذا تا اطلاع ثانوی از انتقال هرگونه زندانی به این شهرستان جلوگیری به عمل آید».

در کشورهای آسیایی بند محکومان به اعدام، مشابه جامعه بیرون است. در مرکز آنها زندانیان «ثروتمند» و دارای رتبه بالا از نظر اقتصادی قرار دارند؛ درحالی که به دلیل ازدحام زیاد، زندانیان فرودست در حاشیه‌های نزدیک به سرویس‌های بهداشتی یا جایی که زمین نمور است، ساکن‌اند. بر این اساس، طبقات به حاشیه رانده‌شده در جامعه، در محیط زندان نیز در حاشیه‌اند (George, 2016: 90).

مصاحبه با محکومان و وکلای آنان در ایران نیز حکایت از تأثیر شایان توجه پایگاه اجتماعی - اقتصادی محکوم بر شرایط زندگی وی در زندان دارد. برخی محکومان با وضع مالی مطلوب، از بند مواد مخدر به‌عنوان «هتل» یاد می‌کنند که در آن به امکاناتی چون یخچال اختصاصی، موبایل و

مواد غذایی مناسب از بیرون زندان دسترسی دارند، حال آنکه برخی خرده‌فروشان محکوم به اعدام به واسطه تراکم جمعیت بالا مجبور به کف‌خوابی در روی زمین نمناک بوده و از خدمات رفاهی و بهداشتی و تغذیه‌ای مناسبی برخوردار نیستند. این محکومان از صف مرگ به‌عنوان «گورستان» یاد می‌کند. برای نمونه، یکی از مصاحبه‌شوندگان، مردی ۴۲ ساله است که به اتهام مشارکت در حمل هروئین به اعدام محکوم شده و بعدها مشمول عفو رهبری گردیده بود. وی گفته است: «بند ما ۱۵ تا تخت داشت، ولی آمار تا ۵۰-۴۰ تا هم می‌رسید، خیلی‌ها کف زمین می‌خوابیدن، تو کریدور، تو نمازخانه، شب بلند می‌شدی بری دستشویی و برگردی دیگه جا نداشتی که بخوابی، تا صبح باید می‌ایستادی مگر اینکه خیلی قالتاق بودی». مصاحبه‌شونده دیگری (مرد ۳۵ ساله که به اتهام نگهداری و وارد کردن هروئین به زندان در سال ۱۳۹۲ به اعدام محکوم شده) همسو با نظر مصاحبه‌شونده قبلی اظهار کره است: «شرایط زندگی خیلی سخت بود. غذا به اندازه کافی اصلاً نبود. همان چیزی رو هم که می‌دادند، کیفیتش پایین بود. اگر هم خودمون می‌خواستیم از بوفه چیزی بخریم، قیمتش چند برابر بود. منم که پولی نداشتم. از طرفی هم روم نمی‌شد از خانواده‌ام پولی بگیرم، به خاطر همین مجبور بودم، با همان غذای زندان کنار بیام». محکوم دیگری در همین خصوص گفته است: «اونجا جای خیلی کثیفی بود. هر اتاقش ۱۷ تا تخت داشت ولی آدمای اتاق ۲۵ نفر می‌شدند». مصاحبه‌شونده‌ای که از وکلای متخصص در جرائم مواد مخدر است، در خصوص «دلالتی تخت» در این بندها بیان کرده است: «موکلانم می‌گویند چون در زندان جا نیست، زندانیان کم‌بضاعت در قبال مبلغی که می‌گیرند جاشون رو می‌دهند به زندانیان دیگر تا درازکش بخوابند، عوضش خودشون ایستاده می‌خوابند». با این حال، محکومی در استان قم که سابقه محکومیت به اعدام نیز داشته، در نظر متفاوتی گفته است: «من نزدیک

۱. تحلیل محتوای مصاحبه‌های زندانیان با رسانه‌های داخلی که هرچند وقت یک‌بار منتشر می‌شود، نشان می‌دهد این شرایط در خصوص سایر بندهای زندان نیز تا حدودی حاکم است و زندانیان دارای پایگاه اجتماعی مناسب معمولاً در وضعیت به‌مراتب بهتری به‌سر می‌برند. برای نمونه یک محکوم مالی اظهار کرده است: «رانت و باندا بازی و رابطه خوب داشته باشی و پول خرج کنی، اینجا راحت زندگی می‌کنی، وگرنه محکومی به فنا. مثل زندانیای بی‌پول که برای به نون التماس می‌کنن، چون جیره دولتی توی زندان محدودده، و بیشتر زندانیا هم بی‌پول». برای مطالعه بیشتر در خصوص این موضوع رک:

سام گیس، ب (۱۳۹۹، ۱۷ تیر)، شهر محکومان، روزنامه اعتماد، برگرفته از:

<https://etamadnewspaper.ir/fa/Main/Detail/150513>

حبیب‌زاده، ش، (۱۳۹۸، ۱۶ تیر)، اتاق‌های VIP در اوین، روزنامه شرق، برگرفته از:

<https://sharghdaily.com/fa/Main/Detail/234188>

تولت خصوصی امپراطور در اوین، (۱۳۹۷، ۳۰ آبان) روزنامه قانون، برگرفته از:

<http://ghanoondaily.ir/fa/news/detail/90963>

پانزده‌ساله این مسیر رو میرم و میام، قبلاً قانون جنگل بود و هر کی زور داشت بهترین امکانات برای اون بود، الآن چون بازرس سر می‌زند و وضعیت رو از زندانیان می‌پرسد، از لحاظ بهداشتی و غذایی اوضاع خیلی بهتر شده است». نکته دیگری که در تحلیل محتوای مصاحبه‌ها مورد توجه قرار گرفته، خطر تجاوز جنسی، خشونت ناشی از کمبود فضا و شیوع بالای بیماری‌های جنسی در این بندهاست. با این حال محاکم بین‌المللی احراز خطر تجاوز در زندان را برای شناسایی مؤلفه فیزیکی پدیده صف مرگ غیر ضروری دانسته‌اند، زیرا از یک سو، زندانی محکوم به اعدام به اندازه کافی از شرایط صف مرگ و انتظار طولانی دچار رنج روانی می‌شود^۱ و از سوی دیگر، این خطرها سایر زندانیانی را که محکوم به اعدام نیستند نیز تهدید می‌کند.

بهداشت محیط زندان، از دیگر چالش‌های پیش‌روی زندانیان محکوم به اعدام است. در حالی که هنجارهای بین‌المللی تصریح می‌کنند که زندانیان باید همان استاندارد مراقبت‌های بهداشتی برای جامعه وسیع‌تر را دریافت کنند، واقعیت بسیار متفاوت است. زندانیان نمی‌توانند به راحتی به اورژانس مراجعه کنند، بلکه باید از طریق مأموران اعزام شوند و این می‌تواند یک مانع بزرگ باشد؛ به‌خصوص آنکه تقریباً هیچ بیمارستانی با امکانات مراقبتی مناسب در داخل زندان وجود ندارد و نسبت کارکنان بالینی بهداری به زندانیان بسیار کم است (Burki, 2020: 1412). شرایط بهداشتی - درمانی محکومان به اعدام به مراتب بدتر از سایر زندانیان است. به‌طور معمول با فرض اینکه این محکومان در نهایت باید اعدام شوند، رسیدگی کمتری نسبت به سایر زندانیان دریافت می‌کنند. به تعبیری سرمایه‌گذاری جامعه در خصوص این زندانیان منتفی است و اساساً عضو جامعه تلقی نمی‌شوند (Ciuca, 2015: 4). مونا لینچ^۲ شرایط صف مرگ را «مدیریت پسماند»^۳ توصیف می‌کند که در آن با محکومان اعدام به‌مثابه ضایعات انسانی رفتار می‌شود.^۴

تحلیل گفتمان مقامات رسمی ایران از جمله چندین تن از نمایندگان مجلس، وزرای وقت دادگستری و بهداشت در زمینه وضعیت بهداشتی - درمانی زندانیان نیز حکایت از آن دارد که تراکم بیش‌ازحد جمعیت در زندان، عدم تمایل بسیاری از پزشکان به اشتغال در محیط زندان و عدم کفایت منابع مالی تخصیص‌یافته برای سلامت زندانیان، شرایط بهداشتی - درمانی زندانیان را تأسفبار کرده است (غلامپور، ۱۳۹۸: ۱۱۹).

1. See: Soering v. The United Kingdom, (1989), European Court of Human Rights, at:475-476

2. Mona Lynch

3. Waste management

4. See: Lynch, M. (2013). Superman meets death row: legal struggles around the new punitiveness in the US. In *The New Punitiveness* (pp. 92-110). Willan.

در ایران هرگونه اعزام به مراکز درمانی خارج از زندان باید با هماهنگی مقامات قضایی صورت پذیرد^۱ که در مواردی با توجه به احتمال فرار محکوم یا جلوگیری از جلب توجه خارجی این اعزام منتفی است. از سویی فرستادن زندانیان برای مراقبت‌های پزشکی به خارج از زندان به معنای اعزام مأموران و بهره‌گیری از وسایل حمل‌ونقل است.^۲ ممکن است مدیران زندان تمایلی به صرف چنین زمان و منابعی برای یک زندانی محکوم به اعدام نداشته باشند. در نظر مدیران زندان، محکومی که قرار است اعدام شود - چون به جامعه بازگردانده نخواهد شد - ممکن است کمتر مستحق بهره‌برداری از منابع محدود زندان در نظر گرفته شود. در عین حال که به دلیل کمبود کارکنان لازم، توانایی کافی برای رسیدگی به مسائل بهداشتی در داخل زندان وجود ندارد؛ انگیزه‌ای برای جلب توجه خارجی نیز وجود ندارد. بدان معنا که زندانیان باید برای دریافت درمان مورد نیاز خود، در وضعیت بسیار بدی قرار بگیرند. حال آنکه به تعویق انداختن نیازهای پزشکی زندانیان در مواردی اثربخشی درمان را منتفی می‌سازد و با حاد شدن وضعیت بیماری، مجازات مضاعفی را به محکوم تحمیل می‌کند (غلامپور، ۱۳۹۸: ۱۲۴).

تحلیل محتوای پرونده‌ها نشان می‌دهد برخی محکومان با وجود چند ماه مکاتبه و درخواست اعزام، به واسطه عدم دریافت مراقبت‌های پزشکی در زمان لازم، در مدت انتظار برای درمان در زندان فوت می‌کنند یا در شرایط بسیار بدی به بیمارستان اعزام می‌شوند که در نهایت فوت محکوم را رقم می‌زند. برای نمونه، در پرونده محکومی (به اتهام مشارکت در خرید ۵ کیلوگرم مرفین و ۹۸۰ گرم تریاک) مشاهده می‌شود، با اینکه محکوم سابقه بیماری قلبی داشته و از شهریورماه ۱۳۹۵ درخواست صدور مجوز برای درمان (اعمال ماده ۵۲۲ قانون آ.د.ک) را داشته، بدون دلیل مستند و مستدل با درخواست وی مخالفت شده است. پس از چندین مرتبه درخواست،

۱. ماده ۱۳۷ آیین‌نامه سازمان زندان‌ها (۱۴۰۰): «خروج زندانی از مؤسسه برای درمان و معالجه با تأیید رئیس واحد بهداشت و درمان و موافقت قاضی اجرا و رئیس مؤسسه صورت می‌گیرد. در موارد فوری (اورژانسی)، زندانیان بیمار به دستور مسئول واحد بهداشت و درمان و اجازه رئیس مؤسسه یا جانشین آنها به بیمارستان و مراکز درمانی خارج از مؤسسه انتقال می‌یابند و موضوع در اسرع وقت به قاضی اجرا و مرجع بازداشت‌کننده اطلاع داده می‌شود تا مطابق قانون آیین دادرسی کیفری اقدام کند.»

۲. ماده ۲۴۷ آیین‌نامه سازمان زندان‌ها (۱۴۰۰): «اعزام، بدرقه و نقل و انتقال متهمان یا محکومان به مراجع قضایی، مراکز درمانی ... در صورت امکان در داخل حوزه‌های قضایی شهرستان محل استقرار مؤسسه بر عهده یگان حفاظت آن مؤسسه است و در خارج از حوزه قضایی تا تأمین نیروهای مورد نیاز و استقرار کامل یگان یادشده، با هماهنگی سازمان، توسط نیروهای انتظامی صورت می‌گیرد.»

تبصره - اعزام زندانیان دارای حالت خطرناک و مرتکبان جرائم مهم از قبیل جرائم علیه امنیت کشور، مرتکبان جرائمی که مجازات قانونی آن سلب حیات ... و قاچاق عمده مواد مخدر که از اهمیت و حساسیت ویژه‌ای برخوردار است با رعایت ملاحظات امنیتی و با همکاری نیروی انتظامی و دیگر ضابطان انجام می‌شود.»

سرانجام در دی‌ماه ۱۳۹۵ دستور اعزام به پزشکی قانونی صادر شد و با بدتر شدن وضعیت محکوم و با شکایت وی از ناراحتی قلبی، یک هفته بعد به‌صورت اورژانسی به بیمارستانی خارج از زندان اعزام شد، اما به فاصله اندکی محکوم به دلیل ایست قلبی فوت کرد. علت فوت گزارش پزشکی قانونی، اگرچه مسمومیت دارویی ذکر شده است، اما بی‌توجهی چندین ماهه به درخواست محکوم پیرامون اعزام به بیمارستان را نمی‌توان نادیده انگاشت.

افزون‌بر اینکه تراکم بالای جمعیت زندان و شرایط غیربهداشتی بند محکومان اعدام را به محیط مناسبی برای شیوع بیماری‌های عفونی و واگیردار تبدیل می‌کند (Girelli, 2021: 10; cornell, 2012: 4). در این زمینه از محکومان به اعدام به‌عنوان قربانیان فراموش‌شده زندان به‌ویژه در دوره شیوع کرونا می‌توان یاد کرد. با این توضیح که به‌طور جهانی زندان‌ها «تحت تهدید شدید»^۱ برای افزایش انتقال ویروس کووید-۱۹ توصیف شده‌اند (Montoya-Barthelemy et al., 2020: 10). به‌واسطه آنکه در زندان‌های پرجمعیت با حداقل امکانات بهداشتی، فاصله‌گذاری اجتماعی^۲ عملاً غیرممکن است؛ کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل در اولین اقدام دولت‌ها را به اعمال به‌راہبرد «تخلیه» به‌عنوان اصلی‌ترین راهکار برای کنترل ویروس در زندان‌ها تشویق کرد (Simpson & Butler, 2020: 1) اگرچه ایران از اولین کشورهایی بود که اقدام به اجرای این راهکار (اعطای مرخصی به‌نحو گسترده) کرد و از این حیث مورد توجه قرار گرفت (Burki, 2020: 1412; Simpson, 2020: 1 & Butler, 2020: 1) اما زندانیان محکوم به اعدام هم‌ردیف زندانیان پرخطر مشمول مرخصی نبوده و با توجه به کمبود مراقبت‌های پزشکی و عدم بهره‌مندی از تغذیه مناسب، با احتمال بالای ابتلا و مرگ‌ومیر مواجه بودند.^۳

اگرچه آمار میزان ابتلا به کرونا و مرگ‌ومیر در زندان‌ها به‌سختی قابل دستیابی است، اما منابع غیررسمی در ایران مواردی از مرگ این محکومان را گزارش داده‌اند. در تحلیل محتوای پرونده‌ها نیز مواردی از مرگ مشکوک به کرونا در بین محکومان جرائم مواد مخدر مشاهده می‌شود. برای نمونه در پرونده‌ای، مردی ۵۴ ساله که به‌واسطه مشارکت در خرید هروئین و شیشه به اعدام محکوم شده بود، با بروز علائمی نظیر درد قفسه سینه چندین مرتبه به بهداری زندان مراجعه کرده و با آنکه طی چندین مرتبه مکاتباتی برای اعزام به بیمارستان خارج از زندان انجام شده است، قبل از وصول هرگونه اجازه مقام قضایی، محکوم در فروردین‌ماه ۱۳۹۹ در زندان فوت می‌کند. اگرچه

1. Under severe threat.

2. Social distancing.

۳. شیوع کرونا در زندان‌ها و انگیزه حفظ جان، موجب شورش و فرار برخی زندانیان در فروردین‌ماه ۱۴۰۰ شد و در برخی حوزه‌های قضایی بحث‌هایی را در خصوص اینکه چرا محکومان به اعدام بعد از سال‌ها تاکنون زنده مانده و اعدام نشده‌اند هم ایجاد کرده بود. برای مطالعه در خصوص حق فرار مجوسین در دوره کرونا رک: یکرنگی، ۱۳۹۹: ۵۵-۱۱۱.

علت فوت در گزارش پزشکی پرونده «بیماری تنفسی» درج شده، با توجه به شیوع گسترده بیماری کرونا در آن بازه زمانی، فوت ناشی از کرونا محتمل است.

در نهایت آنکه شلوغی بیش از حد زندان‌ها و عدم انجام معاینات پزشکی مناسب، سبب بدرفتاری با محکومان به اعدام می‌شود که طبق استانداردهای بین‌المللی مغایر با ممنوعیت شکنجه و مجازات‌های ظالمانه و غیرانسانی است. چنین شرایطی را می‌توان دنیای سخت‌گیرانه‌ای توصیف کرد که در آن با زندانیان محکوم به اعدام، به‌عنوان اجساد زنده‌ای که باید کشته شوند، برخورد می‌شود (Hood, 2008: 179).

در پایان، نباید از این نکته غافل شد که صرف احراز مؤلفه فیزیکی (شرایط نامساعد زندان‌ها) بدون توجه به سایر شرایط پرونده، برای شناسایی پدیده صف مرگ کافی نیست؛ چراکه این شرایط (نظیر تراکم جمعیت بالای زندان‌ها یا عدم دریافت مراقبت پزشکی) ممکن است در خصوص سایر محکومان نیز تجربه شود. از این رو دکتربین حقوقی بر لزوم احراز هر سه مؤلفه پدیده صف مرگ (زمانی، فیزیکی و تجربی) در کنار هم تأکید دارد.

۴. وضعیت روحی - روانی محکومان (مؤلفه تجربی)

مشخصه بارز انتظار در صف مرگ، عدم قطعیت اعدام است. محکومان اغلب سال‌ها در انتظار اعدام می‌مانند و تنها در آخرین لحظه از تاریخ اعدام خود مطلع می‌شوند. برخی زندانیان پس از اعلام اجرای حکم (انتقال به سلول انفرادی)، اعدامشان به تعویق می‌افتد. این محکومان ممکن است تجربه اعدام‌های ساختگی^۱ را داشته باشند؛ یعنی تا پای چوبه دار برده می‌شوند، ولی اعدام نمی‌شوند. تجربه غیرانسانی حبس پیش از اجرای اعدام توسط کیفرشناسان به «مرگ زنده»^۲ تعبیر شده است (Johnson, 2019: 88). ترس دائمی از مردن به دست دیگری، خود نوعی شکنجه است که موجب رنج شدید روحی و جسمی محکوم می‌شود (Smith, 2008: 250). کامو^۳، در مقاله تأملاتی درباره گیوتین می‌نویسد: «به‌عنوان یک قاعده کلی، انسانی که مرگ خود را به‌عنوان مجازات انتظار می‌کشد، قبل از آنکه بمیرد، نابود شده است. مرگ دو بار به سراغ او می‌آید. اولین مرگ، بسیار بدتر از آن دیگری است» (کامو، ۱۳۹۹: ۴۷).

1. Mock Execution

در حقوق بین‌الملل، اعدام ساختگی به‌عنوان نوعی شکنجه روانی شناسایی شده است. با این حال این نوع رفتار مستلزم نیت فریبکارانه از سوی مسئولان اجرای حکم است و اعدام‌هایی که به‌واسطه بررسی مجدد پرونده، اجرای‌شان متوقف می‌شوند، مشمول این عنوان نیستند. (Holder, 2015: 603; Bessler, 2019: 62; Peel, 2013: 68)

2. A Living death

3. Albert Camus

به‌طور کلی محکومان به اعدام در مواجهه با حبس‌های طولانی در عین حال که سعی دارند بپذیرند که در یک‌قدمی مرگ هستند، بارقه‌ای از امید به رهایی در وجودشان پیداست. این تلاطم روانی در کشورهایی که پس از صدور حکم اعدام، امیدی برای گریختن از مرگ برای محکوم باقی است، شدیدتر است (ک، آ.پ، ۱۳۴۴: ۷۷).

محکومان نمی‌توانند انتخاب کنند که امید خود را حفظ کنند یا تسلیم شوند. این محکومان در بلا تکلیفی محض، عاملیت خود را از دست می‌دهند و منتظر می‌شوند تا نیروهای خارج از کنترل آنها تصمیم بگیرند که آیا زنده می‌مانند یا نه (Johnson, 2019: 98; Peel, 2013: 67; کامو، ۱۳۹۹: ۴۳). از این‌رو گفته شده رنج یک زندانی در انتظار اعدام، بدتر از اندوه یک اعدام فوری است (Yin, 2005: 14). البته رنج صف مرگ صرفاً به محکوم تحمیل نمی‌شود؛ دردی که محکوم در انتظار اعدام تجربه می‌کند، اغلب تحت‌الشعاع رنجی است که خانواده بی‌گناه وی در پیش‌بینی مرگ عزیزشان تجربه می‌کنند. رنج آنها ناشی از درماندگی و تحقیری است که در مدت انتظار برای اجرای حکم اعدام و بعد از آن متحمل می‌شوند (اسحاقی و همکاران، ۱۳۹۹: محمدی، ۱۳۹۶: رابرتسون، ۲۰۱۳؛ فرجیها و همکاران، ۱۳۹۶؛ Sharp, 2005; Bedau, 2004; Vandiver, 2003). محکومان نیز به تبع این رنج، زندگی در بلا تکلیفی را تداوم فشار بر خانواده می‌دانند.

تهدید مستمر به مرگ در شرایط اسفناک زندان‌ها، سبب شده که برخی زندانیان درخواست کنند در اسرع وقت اعدام شوند یا با اعراض از حقوق قانونی خود داوطلب مرگ^۱ شوند (Richardson, 2020: 28). گروهی دیگر از محکومان نیز ممکن است با خودکشی به زندگی خود پایان دهند. مطالعات تجربی نشان می‌دهند میزان خودکشی محکومان در انتظار اجرای حکم اعدام، ده برابر جمعیت غیرزندانان و شش برابر سایر زندانیان است^۲ (Smith, 2008: Bessler, 2019: 52; 238).

یافته‌های بیشتر مطالعات غربی نشان می‌دهد که میزان استرس و افسردگی در محکومان به اعدام بالاست (Harrison & Tamony, 2010: 6; Bonta, 1990: 363). اما در تعمیم نتایج مذکور این

1. Death row volunteerism

این مفهوم، به زندانیانی اشاره دارد که به اعدام محکوم هستند و به‌واسطه آسیب‌های روحی ناشی از انتظار، از حق خود برای دریافت درخواست تجدیدنظر، صرف‌نظر می‌کنند.

۲. برای کسب اطلاعات بیشتر در خصوص خودکشی محکومان به اعدام در صف مرگ یا درخواست تسریع اعدام، رک:

Tartaro, C., & Lester, D. (2016). Suicide on death row. *Journal of forensic sciences*, 61(6), 1656-1659. Blume, J. H. (2004). *Killing the willing: Volunteers, suicide and competency*. Mich. L. Rev., 103, 939. Rountree, M. Rountree. (2013). *Volunteers for execution: Directions for further research into grief, culpability, and legal structures*. UMKC L. Rev., 82, 295. Strafer, G. R. (1983). *Volunteering for execution: Competency, voluntariness and the propriety of third party intervention*. J. Crim. L. & Criminology, 74, 860.

نکته مهم را باید در نظر داشت که واکنش روانی در برابر محرک‌های استرس‌زا، نه تنها از لحاظ فردی امری منحصر به فرد است، بلکه عوامل اجتماعی، فرهنگی و محیطی مختلف نیز بر آن تأثیرگذارند. از این رو واقعیت‌هایی در ایران ممکن است این فرض را که «همه محکومان» در صف مرگ از همان ابتدا از نظر روحی، دچار مرگ تدریجی یا اضطراب شدید می‌شوند، می‌تواند با تردید مواجه سازد.

با این توضیح که عدم قطعیت در اجرای حکم اعدام در جرائم مواد مخدر ایران و تمسک گسترده به نهاد عفو در سال‌های قبل - به‌ویژه پیش از اجرای قانون ۱۳۹۶ - و مشاهده تجربه همبندی‌ها به‌طور غیرمستقیم امید به رهایی را در میان محکومان به اعدام در جرائم مواد مخدر به افزایش می‌دهد؛ درست نقطه مقابل درماندگی آموخته‌شده^۱. همین مسئله موجب می‌شود محکومان، از مکانیسم دفاعی «انکار» برای جلوگیری از استرس شدید استفاده کنند. برخی یافته‌های تجربی نشان می‌دهند که انکار، بخش مهمی از بقای روانی در صف مرگ است و محکومان با کوچک شمردن مشکل خود، زندگی در زمان حال و یا توهم عدم اعدام، از این سازوکار روانی بهره می‌برند تا از افسردگی یا اضطراب شدید در وضعیت دشوار خود جلوگیری کنند (Harave et al., 2021: 38; Vogelmann, 1989: 190)^۲. اما این انکار آنگاه که درخواست‌ها به نتیجه نمی‌رسد یا وضعیت امیدوارکننده‌ای در پرونده مشاهده نمی‌شود، جای خود را به اضطراب شدید می‌دهد. در تأیید وضعیت انکار محکومان، یکی از وکلای مصاحبه‌شونده گفته است: «بیشتر محکومان امید بالایی به عفو دارند و کمتر ترسی از اعدام در آنان مشاهده می‌شود». وکیل دیگری بیان داشته است: «روحیه‌ها متفاوت است اما موکلای داشتیم انگار نه‌انگار که حکم اعدام گرفته، اصلاً

1. Learned helplessness.

درماندگی آموخته‌شده، حالتی است که فرد پس از تلاش‌های مدام و عدم رسیدن به نتیجه مطلوب رویدادها را از کنترل خویش خارج می‌بیند و این باور در او ایجاد می‌شود که رویدادها از حوزه پاسخ‌دهی او بیرون است. این حالت نه تنها در اثر فعالیت‌های بی‌اثر خود فرد، بلکه براساس نظریه یادگیری اجتماعی از مشاهده رفتار بدون نتیجه (ناکامی و شکست) برای دیگران نیز می‌تواند ناشی شود. حتی شنیدن درباره تجربه‌های ناکام دیگران نیز می‌تواند به درماندگی آموخته منجر شود. برای کسب اطلاع بیشتر در این خصوص ر.ک:

Brown, I., & Inouye, D. K. (1978). Learned helplessness through modeling: The role of perceived similarity in competence. *Journal of personality and Social Psychology*, 36(8), 900.

۲. نتایج تحقیق وگلمن در مورد اعدام در زندانی در آفریقای جنوبی نشان داده است که در میان محکومان اعدام یک افسانه وجود دارد که در روز اعدام، محکوم به‌جای اینکه به دار آویخته شود، در گودال خون در پایین چوبه دار زنده رها می‌شود و بعداً در زیر تخته‌های طبقه پایین زندان، زندگی و کار می‌کند. این باور، به زندانیان نوعی امید می‌دهد که پیش‌نیاز ضروری برای بقای روانی است.

نگران نبود. جویری برخوردار می‌کرد انگار حکم اعدام اصلاً برای این فرد نیست. یک بارم قبلاً تو ترکیه حبس ابد گرفته بود و توانسته بود فرار کنه از زندان، دیگه خیلی امیدوار شده بود.»

در همین زمینه یک روان‌شناس زندان اظهار داشته است «در بدو ورود به زندان و به‌ویژه بعد از محکومیت اولیه شاهد آن هستیم که زندانیان اساساً اعدام را انکار می‌کنند و فکر می‌کنند که قرار است بعد چند سال حبس آزاد شوند اما هرچه جلوتر می‌رود این انکار کمتر می‌شود و وقتی امیدشان را از دست می‌دهند، این استرس به‌صورت پرخاشگری یا میل به خودکشی خود را نشان می‌دهد.» مصاحبه‌شونده دیگری که دو سال به‌عنوان روان‌شناس زندان فعالیت کرده است، درباره تجربه خود در برخورد با محکومان به اعدام اظهار داشته است: «بستگی به شرایط و شخصیت خود محکوم زیر حکم داشت، بعضی‌ها افسرده می‌شدند اما مواد مخدری‌ها خیلی‌هاشون به عفو رهبری چشم داشتند. مشکلات روان‌تنی هم بینشان بسیار شایع بود مثل مشکلات گوارشی و سردرد.» یکی از روان‌شناسان، در تحلیل این شرایط گفته است: «در سطح خودآگاه محکومان انکار می‌کنند. چون با توجه به تجربه بقیه امیدوار هستند، اما در ناخودآگاهشان ترس هنوز وجود دارد. سازمان روانی بین امید و ترس در جدال است و این جدال خودش را به شکل مشکلات روان‌تنی یا افسردگی نشان می‌دهد.»

با وجود این، برخی محکومان به‌واسطه ظرفیت روانی پایین‌تر از همان ابتدا درگیر پیامدهای روانی یا جسمی ناشی از انتظار در صف مرگ می‌شوند. برای نمونه، در برگه روان‌پزشکی یک محکوم به اعدام به اتهام مشارکت در حمل ۴ کیلوگرم هروئین و استعمال تریاک درج شده است، «محکوم از روز ارجاع به زندان مریض شده است و علائم و نشانه‌هایی چون دل‌پره و نگرانی، دردهای پراکنده بدنی، تپش قلب، لرزش دست‌ها، غمگینی و ناامیدی، خشکی دهان، ضعف شدید و خستگی در او مشاهده می‌شود.» همچنین، محکومی که پس از چهار سال انتظار مشمول عفو شده، گفته است: «روزهایی که برای ملاقاتی صدام می‌کردند، ته دلم خالی می‌شد، همیشه استرس اینو داشتم نکنه میخان منو سوئیت^۱ بفرستند. تو اون دوره به‌خاطر فشاری که احساس می‌کردم، به بیماری صعب‌العلاج مبتلا شدم. ماه‌ها تحت شیمی‌درمانی قرار گرفتم، هنوز هم تحت درمانم ... در زندان آدم‌هایی بودند که از ترس اعدام با دوش حمام خودکشی کردند؛ چه آدم‌هایی که خودشون یا خانوادشون این مدت سخته کردند...». این محکوم در مورد تجربه مشابه سایر زندانیان بیان

۱. این جمله به شب سوئیت اشاره دارد، در راستای حفظ نظم و امنیت بندها به‌طور معمول محکومی که در ۴۸ ساعت آتی حکمش اجرا می‌شود، به بهانه‌های مختلف نظیر ملاقات یا رفتن به بهداری از بند خارج و سپس به سلول انفرادی منتقل می‌گردد که این سلول به سوئیت شناخته می‌شود.

داشت: «یادمه یه جوونی بود تازه هم ازدواج کرده بود، به خاطر مواد بردارش که تو ماشین این جاساز شده بود، براش اعدام بریدن. همش تو فکر و خیال بود، با کسی هم زیاد دهنخور نبود. آخر سر از همین فکر و خیالها سخته زد، نصف بدنش فلج شد...». همسو با این تجربه، یکی از مصاحبه‌شوندگان از روزهای انتظار به‌عنوان «شکنجه روحی» یاد کرده و گفته است: «هنوزم یادآوری اون روزها حالمو بد می‌کنه. هی سعی می‌کنی قوی به نظر بیایی و جلو بقیه خودتو نبازی اما از درون می‌پاشی... هم‌بندی‌هام بهم میگفتن تو که موادت کم بوده صدردصد عفو می‌خوری، دوست داشتیم مثل بقیه امیدوار باشیم اما نمی‌تونستیم... مخصوصاً روزایی که در زندان زودتر از روال همیشگی باز می‌شد، یک آن دلم می‌ریخت، دست و پام یخ می‌زد. فکر می‌کردم دیگه نوبت من شد، اومدن که جونمو بگیرن... هر ثانیه‌اش مرگ بود. همین ترس‌ها تو زندان موهامو سفید کرد... حتی الانم که همه چی تموم شده، بعضی شبها خواب اعدام می‌بینم».

این فشار روانی مداوم و مزمن در مواردی برای سال‌ها با فرد محکوم همراه است و تبعات آن ممکن است پس از عفو محکوم نیز ادامه داشته باشد. آنگاه که این فشار از محکومان به دلایلی چون عفو یا بخشش به‌طور ناگهانی برداشته می‌شود، ممکن است سیستم عصبی محکوم را مختل کند؛ چنانکه در برخی موارد مرگ محکوم را نیز رقم زده است. برای نمونه می‌توان به خبر منتشرشده در اسفندماه ۱۴۰۰ اشاره داشت مبنی بر اینکه یک محکوم به قصاص پس از هجده سال انتظار در صف مرگ، پس از بخشش اولیای دم سخته نموده و در مسیر انتقال به بیمارستان جان باخت است.^۱

گفتنی است هرگاه اعدام درون زندان صورت می‌گیرد، تأثیرات مهمی در سطوح مختلف بر سایر محکومان به‌جای می‌گذارد. این تأثیر با نزدیک شدن زمان اعدام محسوس‌تر و رو به افزایش است (بی‌نا، ۱۳۸۷: ۶۳). یکی از محکومان مصاحبه‌شونده در توصیف این شرایط گفته است: «اونجا بند مرده‌ها بود، وقتی می‌دیدي هر ماه داره تعدادتون کمتر میشه و عده‌ای اعدام می‌شوند، حتی اگر تو رو اعدام نکنند، حالت بد میشه. منم حس می‌کردم خودم مرده‌ام، بدنم تو شکنجه هست». محکوم دیگری گفته است: «من حالم قبل عفو خیلی بد بود، یکسره با خودم درگیر بودم. هر شب فکر می‌کردم که اگر فردا برای اجرای حکم صدا کردن منم جزءشون هستم؟ موقعی هم که می‌خواستند اسمی رو صدا بزنند برای ملاقاتی یا اجرا، اول اسم «ر» که بود من می‌لرزیدم، فکر

۱. در توصیف شرایط روحی این محکوم آمده است: «سال‌ها بود که شب‌ها با کابوس چوبه دار می‌خوابید و هر وقت که صدایی از بلندگوی زندان می‌شنید ضربان قلبش تندتر می‌شد. او همه این سال‌ها را با ترس از اجرای حکم گذراند. فشار روحی این سال‌ها باعث شده بود این مرد به انواع بیماری‌ها مبتلا شود. مسئولان زندان حتم داشتند اگر اولیای دم از شرایطی که او دارد باخیر شوند او را خواهند بخشید».^۱ برای آگاهی بیشتر ر.ک: پایان غم‌انگیز یک بخشش (۱۴۰۰، یکم اسفند) روزنامه همشهری، برگرفته از:

می‌کردم می‌بخان منو اعدام کنند اما وقتی رد می‌شد و اسمم نبود تازه به نفس راحت می‌کشیدم. برای به مدت کم امیدوار می‌شدم باز دوباره با خودم می‌گفتم بالأخره به هفته دیگه، به ماه دیگه، چند ماه دیگه منم می‌برند برای اعدام، این کلافگی باعث شد که به بار هم خودکشی کنم، خسته شده بودم، واقعاً به آخر خط رسیده بودم»^۱.

یکی از محکومان با ظرفیت روانی به مراتب بالاتر بیان کرده است: «خیلی امید داشتم. چون اون موقع سابقه اولم بود و تا حالا از عفو استفاده نکرده بودم، می‌دونستم بهم عفو می‌خوره. اما پسر جوانی در زندان بود که می‌گفت بهتره آدم خودش رو بکشه تا چند سال بلا تکلیف بمونه تو زندان و بعدش بخوان اعدامش کنند. می‌گفت خودم رو خلاص می‌کنم که بدبختی نکشم. آخرش به روز موقع هواخواری با بند شلواریش از شیر آب خودش رو خفه کرد و کشت». مصاحبه‌شونده‌ای (وکیل دادگستری) نیز گفته است: «واکنش موکلان به حکم اعدام متفاوت بود؛ بیشترشان امید دارند که اعدام نمی‌شوند اما افرادی هم دیدم که ترس زیادی داشتند؛ مخصوصاً بعد از رد شدن درخواست عفو. چون در روز نامعلوم و به بهانه‌های مختلف فرد را به سلول انفرادی (برای اعدام) انتقال می‌دهند، محکومان حق هم دارند مدام استرس بکشند. یکی از موکلانم بعد از چند سال بلا تکلیفی، با طناب (نخ) دور لِحاف، خودش مفاد حکم رو اجرا کرد».

همان‌گونه که ذکر شد، برخی محکومان برای فرار از رنج بلا تکلیفی، با خودکشی یا اعراض از حق فرجام‌خواهی یا اجتناب از درخواست عفو، سعی در تسریع روند اجرای حکم دارند.^۲ برای نمونه، در پرونده یک محکوم به اعدام به اتهام حمل ۱۱۲ کیلوگرم هروئین، مشاهده می‌شود که به‌رغم ابلاغ رسمی امکان تقاضای عفو طی دو مرتبه در سال‌های ۹۳ تا ۹۴، محکوم از اعلام درخواست عفو خودداری کرده و در نهایت در آبان‌ماه ۱۳۹۵ در پرونده قید شده است: «نظر به اینکه نامبرده از درخواست عفو خودداری نموده است، فلذا دستور فرمایید به قید فوریت فرم مخصوص جهت اخذ بلا مانع بودن اجرای حکم اخذ شود». این محکوم در اسفند همان سال اعدام شد.

۱. تجربه روانی مشابه این نظر در محکومان اعدام سایر کشورها مشاهده می‌شود. برای مطالعه در این خصوص رک: لاینز، مایکل، ۱۳۹۹.

۲. رنج روحی ناشی از چند سال بلا تکلیفی در زندان سبب می‌گردد زندانیان درخواست تعیین تکلیف یا اجرای حکم را داشته باشند. نمونه بارز این امر در پرونده شهلا جهاد مشاهده می‌شود که در تاریخ ۲۳ شهریورماه ۱۳۸۹ در نامه‌ای خطاب به رئیس وقت قوه قضائیه عنوان کرده بود که حدود ۹ سال حبس، او را خسته کرده است؛ بنابراین درخواست داشت که اگر ابهامی در پرونده وجود دارد، این ابهام برطرف شود و در غیر این صورت، حکم قصاص به مرحله اجرا درآید. برگرفته از:

در تحلیل این شرایط باید افزود که یک محکوم ممکن است به علل مختلف بخواهد برای اعدام داوطلب شود یا اقدام به خودکشی کند؛ از جمله برای فرار از فرسودگی در انتظار اعدام، اجتناب از شرایط غیرانسانی صف مرگ، رها کردن خانواده خود از رنج مداوم^۱، افسردگی شدید یا تمایل به خودکشی از قبل، پشیمانی از جرائم ارتكابی، به دست گرفتن کنترل زندگی خود، یا مواجهه مردانه/متهورانه با مرگ^۲ (Harrington, 2000: 850; Schildkraut, 2013: 142). این مواجهه متهورانه با مرگ که به سندرورم «شعله پرشکوه»^۳ نیز شناخته می‌شود، بر این فرض مبتنی است که ارزش یک مرد در تحمل درد اوست. پیرو این امر، برخی زندانیان که نمی‌خواهند به‌عنوان افراد ضعیف یا ترسو تلقی شوند و مایل‌اند مطبوعات گزارش دهند «محکوم شجاعانه به پیشواز مرگ می‌رود»، اقدام به خودکشی کرده یا درخواست تسریع اجرای حکم اعدام را دارند (Harrington, 2004: 1133; Strafer, 1983: 875). در واکنش متهورانه به اعدام، محکومی که خود امید زیادی به عفو داشت، گفته است: «جو زندان به جوریه که نمیداره که حتی کسی که حکم اعدام داره، خیلی به‌ظاهر بیاره، ابراز کنه، کم بیاره. چون بقیه میگن تو که عرضه نداشتی چرا سمت مواد رفتی، حالا که خلاف کردی مثل مرد پاش وایسا، این حرف‌ها خیلی اثر می‌گذاره، یادمه به محکومی آن‌قدر جوگیر شده بود می‌گفت من از حکم اعدام ناراحت نیستم، از این ناراحتم که کس دیگه‌ای میخاد منو بکشه، غرورم اجازه نمیده ... لااقل من خودم خودمو بکشم، من که از مرگ نمی‌ترسم، با به تیزی زد؛ شکمشو پاره کرد...».

تنش فزاینده زندگی در سایه مرگ در شرایط سخت زندان برای مدت نامعلوم، پیامدهای روانی به‌دنبال دارد و می‌تواند تصمیم برای اجرای حکم اعدام را به مجازاتی غیرانسانی و تحقیرآمیز و ظالمانه، بدل کند (Mimms, 2018: 34; Bessler, 2019: 7; سونکا، ۱۳۷۶: ۴۱۶). با وجود این، افکار عمومی جامعه ایران، جلوتر از رویه قضایی، رنج صف مرگ را به رسمیت شناخته است؛ همان‌گونه که هنگام اجرای حکم اعدام پس از تأخیر شایان توجه و تعلیق‌های مکرر، محکوم به اعدام - ولو به‌واسطه ارتكاب جرمی فجیع - به‌مثابه «بزه‌دیده» و نه بزه‌کار نگریده می‌شود. این تغییر موقعیت محکوم از «بزه‌کار» به «بزه‌دیده» موجب می‌شود که بازدارندگی و

۱. در خصوص تمایل به خودکشی برای رهایی از رنج مداوم خانواده می‌توان به تجربه یکی از وکلای مصاحبه‌شونده اشاره کرد: «موکلی داشتم که در سال ۸۹ به اعدام محکوم شده بود، هفت دختر دم بخت داشت. خیلی نگران آنها بود و از اینکه بار مسئولیت زندگی بر دوش دختران قرار گرفته بود، تحت فشار بود. وقتی می‌خواستم وکالتش را در سال ۹۶ قبول کنم دو تا قرص از جیبش درآورد، بهم گفت من چندساله تو زندانم، اگه واقعاً نمی‌تونم کاری کنی، بگو خودمو خلاص کنم، دیگه نمی‌تونم این وضعیت را تحمل کنم.»

2. Macho Confrontation with death.
3. Blaze of glory syndrome.

مشروعیت چنین اعدامی در نزد افکار عمومی زیر سؤال برود. برای نمونه، مصاحبه‌شونده‌ای (کنشگر قضایی) در این زمینه گفته است: «چیزی که در پرونده‌های اعدام آزاردهنده هست این است که بعد چند بار رفتن تا پای اجرا و سلول انفرادی، حکم اجرا نمی‌شود و برای عفو امیدوار می‌کنند ولی آخرش بعد چند بار رفت و آمد محکوم رو اعدام می‌کنند. بیشتر مردم هم حرفشون این است که حتی اگه اعدام حقه‌ش، چرا بعد این همه مدت که حس مرگ و امید را انتقال دادن و این جوروی عذابش دادن، الان حکم داره اجرا میشه»^۱.

به‌عنوان نکته پایانی این بخش باید گفت براساس آرای بین‌المللی واکنش روانی در صورتی یکی از مؤلفه‌های پدیده صف مرگ را تشکیل می‌دهد که فرد در معرض خطر واقعی اجرای حکم اعدام باشد (سونکا، ۱۳۷۶: ۴۳۲). از این رو در کشورهایی که با وجود صدور احکام اعدام، در عمل هیچ اعدامی اجرا نمی‌شود (الغای عملی اعدام)، بروز واکنش روانی نمی‌تواند عامل موجهی برای غیرانسانی خواندن مجازات اعدام باشد.

۵. نتیجه

فرایندهای منجر به اجرای مجازات اعدام، نوعی شکنجه تدریجی است که رنجی شایان توجه بر زندانیان و خانواده‌های آنان تحمیل می‌کند. حال آنکه این تأخیر در اجرای کیفر اعدام را نمی‌توان منحصراً به مدت زمان لازم برای رسیدگی و ناگزیر فرایند بازنگری در احکام یا رسیدگی به درخواست عفو، به تعبیری «حمایت از محکومان به اعدام» نسبت داد، بلکه مجازات مضاعفی است که نظام عدالت کیفری در لوای احکام قانونی بر محکوم تحمیل می‌کند و از فلسفه سزاگرایانه مجازات فراتر می‌رود. بر این اساس کسانی که برای مدتی طولانی در انتظار اعدام و در صف مرگ هستند، دو کیفر را تجربه می‌کنند: حبس بدون اطمینان از بازگشت به جامعه و خود اعدام.

ایجاد امید و سپس شکل‌گیری ناامیدی پس از امید به‌طور متناوب و پیامدهای چنین رنجی بر سلامت روانی و جسمی محکوم می‌تواند تصمیم به اجرای حکم اعدام را به مجازاتی غیرانسانی و تحقیرآمیز بدل کند. از این رو ظالمانه بودن مجازات اعدام، نه در خود مجازات اعدام، بلکه در پیامدهای غیرانسانی انتظار قبل از اجرای حکم اعدام در شرایط نامساعد زندان‌هاست.

رویه برخی کشورها برای مقابله با پدیده صف مرگ، ایجاد مهلتی قانونی برای اجرای حکم اعدام است. در سیاست کیفری ایران نیز، با توجه به تحولات پست‌های کلیدی قوه قضاییه، از تسریع در استیذان طی مدت چندماهه یا لزوم تعیین تکلیف نهایی پرونده‌های اعدام سخن به میان

۱. این همدلی جامعه با محکوم در پرونده آرمان عبدالعالی که پس از هفت سال حکم اعدام اجرا شد، به‌شدت محسوس بود.

آمده است. اما نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این است که احساس تکلیف به وجود آمده در این زمینه نه در راستای کاهش رنج‌های ناشی از پدیده صف مرگ، بلکه صرفاً شیوه‌ای برای مخابره عزم جزم قوه قضاییه در قطعیت اجرای مجازات‌هاست. کما اینکه اساساً پدیده صف مرگ و رنج‌های ناشی از آن در ادبیات نظام عدالت کیفری ایران به رسمیت شناخته نشده است. قرینه این بحث را می‌توان فقدان اثری از رنج‌های صف مرگ در اظهارات مسئولان امر دانست. این رویکرد تک‌بعدی صرفاً به اصل سرعت و قطعیت اجرا توجه دارد، بدون آنکه به ابعاد دیگر پدیده صف مرگ توجه داشته باشد که نتیجه آن در بسیاری موارد تضییع حقوق محکومان و افزایش تعداد اعدام‌هاست.

اگرچه رسالت اصلی پژوهش تبیین «پدیده صف مرگ» به عنوان چالش نظام عدالت کیفری در جرائم مواد مخدر بوده است تا با شناخت کامل موضوع، انگیزه‌ای برای بهبود وضعیت محکومان در عرصه سیاست‌گذاری ایجاد شود، این پژوهش با تأکید بر اینکه راه‌حل برون‌رفت از وضعیت موجود، اجرای فوری اعدام یا حذف فرایندهای بازنگری احکام^۱ نیست، راهکارهای پیشنهادی زیر را ارائه می‌دهد:

۱. حمایت از حقوق اساسی محکومان از طریق تعهد به اصل شفافیت، رعایت کامل قوانین بین‌المللی ناظر بر رفتار با زندانیان و بهبود شرایط زیستی - بهداشتی زندگی محکومان اعدام در صف مرگ: زندانیان محکوم به اعدام نباید به صرف اینکه به مجازاتی سالب حیات محکوم شده‌اند، در محیط زندان با برخوردها و محدودیت‌های به مراتب شدیدتر مواجه شوند و حق بر سلامت آنان به نسبت سایر زندانیان کم‌اهمیت جلوه داده شود. این زندانیان فارغ از این واقعیت که در انتظار اجرای حکم اعدام هستند، مستحق استقرار در زندان‌هایی با شرایط بهداشتی مناسب‌ترند. البته با توجه به اینکه رنج عمده محکومان اعدام ناشی از شرایط روحی است که در اثر انتظار طولانی مدت اعدام تجربه می‌کنند، این پیشنهاد، راه‌حلی جزئی محسوب می‌شود.

۲. بازگشت مقنن به قدر متقین مصادیق اعدام شرعی: با این توضیح که از زمان پیش‌بینی مجازات اعدام در سیاهه قوانین کیفری مواد مخدر، در خصوص تعزیری یا حدی بودن این مجازات اختلاف نظر وجود داشته است و بسیاری از فقها، جواز اعدام در جرائم مواد مخدر را حکمی خلاف اصل تلقی کرده‌اند. یکی از انتقادهای وارد به ماده ۴۵ الحاقی نیز، حدانگاری

۱. با این توضیح که به‌رغم طولانی بودن فرایند فعلی اجرای مجازات اعدام، ده‌ها اشتباه فاحش رویه‌ای و قضایی در این فرایند رخ می‌دهد. در این شرایط تسریع روند اجرای اعدام، به‌مراتب خطرناک‌تر و زمینه‌ای برای اعدام بی‌گناهان است. از سویی این تسریع، زمینه‌ای برای افزایش تعداد اعدام‌هاست. بنابراین اعدام فوری راه‌حل مناسبی برای «پیشگیری» از تجربه صف مرگ نیست.

مجازات اعدام در این جرائم است که راه را تخفیف یا لغو این کیفر در عمل بسته است. درحالی‌که صدق عنوان «افساد» بر برخی مصادیق مشمول اعدام (مانند حمل مواد مخدر توسط حامل رده پایین) با تردید جدی مواجه است.

در این زمینه عقب‌نشینی قانونگذار از حد انگاشتن این مجازات و بازگشت به قدر متعین مصادیق اعدام شرعی ضروری است تا در سال‌های آتی زمینه‌ای برای لغو کیفر اعدام در قوانین کیفری مواد مخدر - که با تأخیر قابل توجه اجرا می‌شود و مشروعیت آن مخدوش است - وجود داشته باشد.

۳. در شرایطی که قانونگذار التزام خود به حدانگاری این مجازات را حفظ کند (حفظ وضعیت موجود در ماده ۴۵ الحاقی)، این تأخیر توأم با رنج روانی در شرایط نامطلوب زندان‌ها می‌تواند در چارچوب اختیارات قانونی رهبری، به‌عنوان یکی از دلایل موجه برای عفو محکوم پیش‌بینی شود. همچنین برای رفع نگرانی از کاربرد وسیع پدیده صف مرگ توسط محکومان و جلوگیری از سوءاستفاده احتمالی در ایجاد تأخیرهای فراقانونی، باید به درخواست محکوم، شرایط پرونده از جمله مدت زمان بازداشت محکوم به اعدام و علت ایجاد تأخیر در اجرای حکم، شرایط زندان و نیز تأثیر روانی واقعی آن بر زندانی محکوم به اعدام توسط متخصصان امر بررسی و بار اصلی اثبات مؤلفه‌های پدیده صف مرگ به عهده محکوم گذارده شود. در صورت احراز شرایط، مجازات محکوم می‌تواند از موارد مشمول عفو رهبری در کمیسیون عفو و بخشودگی باشد.

بنابراین صرف ادعای تأخیر و فرض آسیب روانی به‌صورت بالقوه در ابتدای محکومیت نباید مبنا قرار گیرد.

۴. علاوه بر موارد مذکور، لازم است آموزش لازم به کارکنان زندان در برخورد شایسته و انسانی با محکومان در طی انتظار اجرای حکم داده شود. همچنین ضمن تسهیل دسترسی به خدمات روان‌درمانی، یک نظام مراقبتی برای زندانیانی که در این شرایط قرار دارند، فراهم شود تا علائم اضطراب روانی و افسردگی آنها تا حدودی کنترل شود.

منابع

الف) فارسی

۱. احمدی، فرزانه؛ فرجام، محمود (۱۳۹۷). دست چپم داره منو میکشه، تهران: روزنه.
۲. اسحاقی، الهام؛ اسحاقی آستانی، محمد؛ مالکی، علی (۱۳۹۹). «میزان کارآمدی اعدام و آثار آن بر خانواده‌های محکومان به اعدام»، ماهنامه دادرسی، ش ۱۳۹، ص ۲۸-۲۲.
۳. بی‌نا (۱۳۸۷). «کارکنان زندان، مدیریت و اداره زندان‌ها(۵) زندانیان محکوم به اعدام»، اصلاح و تربیت، ش ۷۷، ص ۳۵-۳۶.

۴. حدادزاده نیری، محمدرضا (۱۳۹۷). تحول کیفر اعدام در جرائم مواد مخدر و ارزیابی اثربخشی آن، رساله دکتری، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس.
۵. رابرت سون، آلیور؛ برت، راشل (۲۰۱۳). کاهش بار مجازات اعدام پدر یا مادر برای فرزندان، دفتر کوپکر در سازمان ملل متحد.
۶. سونکا، پتر؛ اردبیلی، محمدعلی (۱۳۷۶). «مجازات اعدام از دیدگاه حقوق بشر»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، ۱(۱۲۲).
۷. صادقی، آزاده؛ فرجیها، محمد؛ حبیبزاده، محمدجعفر؛ امید، جلیل (۱۳۹۶). «پیامدهای تعیین کیفر در جرائم مواد مخدر بر پایه کمیت مواد در نظام تقنینی ایران و ایالات متحده آمریکا»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، ج ۲۱، ش ۱، ص ۸۱-۱۰۴.
۸. علیشاهی قلعه جوقی، ابوالفضل؛ نجفی کشکولی، سمیه؛ حسینی، بی‌بی زینب (۱۳۹۴). مطالعه تطبیقی اصل لازم‌الاجرا بودن مجازات در فقه و حقوق کیفری ایران و حقوق فرانسه. مجله علمی پژوهش‌های فقهی، ۱۱(۱)، ص ۱۴۵-۱۸۲.
۹. غلامپور، مهدی؛ فرجیها، محمد (۱۳۹۹). «تبیین نظری پدیده مرگ در زندان در بستر عدالت کیفری تطبیقی»، مجله مطالعات حقوق تطبیقی، ج ۱۱، ش ۲، ص ۷۱۴-۶۸۷.
۱۰. غلامپور، مهدی (۱۳۹۸). تحلیل حقوقی-جرم‌شناختی مرگ در بازداشتگاه و زندان، رساله دکتری، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس.
۱۱. فرجیها، محمد؛ شیخ‌الاسلامی، عباس؛ ساطعی، آزاده (۱۳۹۶). تأثیر مجازات اعدام بر گرایش اعضای خانواده فرد اعدام‌شده به ارتکاب جرائم و رفتارهای انحرافی. مجله وکیل مدافع، ش ۱۶، ص ۳۴-۱۷.
۱۲. ک.آپ (۱۳۴۴). «مجازات اعدام»، حقوق امروز (۱۶)، ص ۷۲-۷۴.
۱۳. کامو، آلبر (۱۳۹۹). تأمل درباره گیوتین، ترجمه قاسم رستمی، تهران: فرهنگ جاوید.
۱۴. لاینز، مایکل (۱۳۹۹). بند مرگ: زندگی من به‌عنوان شاهد اعدام در بدنام‌ترین زندان آمریکا (نگزاس)، ترجمه حسین میر محمدصادقی، غزاله ایلخانی‌زاده، تهران: مجد.
۱۵. محمدی، محمدرضا (۱۳۹۶). «آسیب‌شناسی حقوقی اجرای حکم قصاص نفس در ایران»، مطالعات راهبردی علوم انسانی و اسلامی، ش ۶، ص ۴۸-۲۳.
۱۶. یکرنگی، محمد (۱۳۹۹). «حق محبوسین بر فرار از زندان به جهت پاندمی ویروس کرونا و حق دولت در مقابله با زندانیان فراری از منظر فلسفه سیاسی هابز»، مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ج ۱۲، ش ۳، ص ۵۵-۱۱۱.

ب) انگلیسی

17. Bedau, H. A. (2004). *Killing as punishment: reflections on the death penalty in America*: UPNE.
18. Bessler, J. D. (2019). *Torture and trauma: Why the death penalty is wrong and should be strictly prohibited by American and international law*, Washburn LJ, 58, 1.
19. Blume, J. H. (2004). Killing the willing: Volunteers, suicide and competency. Mich. L. Rev., 103, 939.
20. Bonta, J., & Gendreau, P. (1990). "Reexamining the cruel and unusual punishment of prison life", *Law and human behavior*, Vol.14, No.4, pp.347.
21. Brown, I., & Inouye, D. K. (1978). "Learned helplessness through modeling: The role of perceived similarity in competence", *Journal of personality and Social Psychology*, Vol.36, No.8, 900.

22. Budiman & Rahmawati (2020). *Death Row Phenomenon in Indonesia: Institute for Criminal Justice Reform (ICJR)*.
23. Burki, T. (2020). "Prisons are "in no way equipped" to deal with COVID-19", *The Lancet*, 395(10234), pp.1411-1412.
24. Cedric M.,(2018). "Death Row Inmates: Housing and Management Issues," in Routledge Handbook on Offenders with Special Needs, ed. kimberly D.Doson (New York, Routledge).
25. Ciuca, A. (2015). *The Death Row: An Argument for Death Penalty Abolition?* Available at SSRN 2621583.
26. Cornell law school , Death Row Conditions (2012). *death penalty project*.
27. Crocker, D. (1998). "Extended Stays: Does Lengthy Imprisonment on Death Row Undermine the Goals of Capital Punishment. *J. Gender Race & Just.*, 1, 555.
28. Garland, D. (2010). *Peculiar institution: America's death penalty in an age of abolition*: OUP Oxford.
29. George, R. M. (2016). *Prison voices from death row: Indian Experiences* (1 ed.). New York: Routledge.
30. Girelli, G. (2021). The death penalty for drug offences: Global overview 2020.
31. Haider, M. H. (2014). *Development of The Concept of The Death Row Phenomenon Around The world*, Editorial Team, 2, 1183.
32. Harave, V. S., Nandakumar, B. S., & Guruprasad, D. V. (2021). "A cross-sectional study of depression among death row convicts from a south Indian state", *Kerala Journal of Psychiatry*, Vol. 34, No.1, pp.35-39
33. Harp, S. F. (2005). *Hidden victims*: Rutgers University Press.
34. Harrington, C. L. (2000). "A community divided: Defense attorneys and the ethics of death row volunteering. *Law & social inquiry*, Vol. 25, No.3, pp.849-881 .
35. Harrington, C. L. (2004). "Mental competence and end-of-life decision making: death row volunteering and euthanasia", *Journal of Health Politics, Policy and Law*, Vol.29, No.6, pp.1109-1152.
36. Harrison, K., & Tamony, A. (2010). "Death row phenomenon, death row syndrome and their affect on capital cases in the US", *Internet Journal of Criminology*.
37. Hempel, O. (2016). *Death Row Phenomenon. A Fate Worse Than Death*. European Master's Degree, UNIVERSITY OF VIENNA.
38. Herrmann, J. (2001). "The death penalty in Japan: An absurd punishment", *Brook. L. Rev.*, 67, 827
39. Highet et al (1994). *Pratt & Morgan v. Attorney General for Jamaica*. American Journal of International Law, 775-783.
39. Holder, K. (2015). "Confined to a concrete cave: The death row torture of Warren Lee Hill", *Elon L. Rev.*, 7, 591.
40. Hood, R. (2015). *The death penalty: A worldwide perspective*, OUP Oxford.
41. Johnson, M. (2014). "Fifteen Years and Death: Double Jeopardy", *Multiple Punishments, and Extended Stays on Death Row*. BU Pub. Int. LJ, 23, 85.
42. Johnson, R.(2019). *Condemned to Die: Life under Sentence of Death*. 2 ed. New York: Routledge
43. Jose, J. M., & De Ungria, M. C. A. (2021). "Death in the time of Covid-19: Efforts to restore the death penalty in the Philippines", *Forensic Science International: Mind and Law*, 2, 100054.
44. Jouet, M. (2022). Death penalty abolitionism from the Enlightenment to modernity. *American Journal of Comparative Law*.
45. Lynch, M. (2013). "Superman meets death row: legal struggles around the new punitiveness" in *The new punitiveness*. Routledge. (pp. 92-110).
46. McLeod, M. S. (2016). Does the Death Penalty Require Death Row-The Harm of Legislative Silence. *Ohio St. LJ*, 77, 525 .
47. Mendez, J. (2012). The Interim Report of the Special Rapporteur of the Human Rights Council on torture and other cruel, inhuman, or degrading treatment or punishment. United Nations Human Rights Committee.
48. Mimms, E. (2018). International Law and the Death Penalty in the United States. Available at SSRN 3365287

49. Montoya-Barthelemy, A. G., Lee, C. D., Cundiff, D. R., & Smith, E. B. (2020). "COVID-19 and the correctional environment: the American prison as a focal point for public health", *American Journal of Preventive Medicine*, 58(6), 888-891.
50. Osofsky, M. J., Bandura, A., & Zimbardo, P. G. (2005). "The role of moral disengagement in the execution process", *Law and human behavior*, Vol.29, No.4, pp.371-393.
51. Peel, D. (2013). Clutching at life, waiting to die: The experience of death row incarceration. *W. Criminology Rev.*, 14, 61.
52. Richardson, A. (2020). *Reviewing Constitutionality of Time Spent on Death Row Under Eighth Amendment Jurisprudence*.
53. Rountree, M. Rountree. (2013). "Volunteers for execution: Directions for further research into grief", culpability, and legal structures. *UMKC L. Rev.*, 82, 295 .
54. Sadoff, D. A. (2008). "International law and the mortal precipice: A legal policy critique of the death row phenomenon", *Tul. J. Int'l & Comp. L.*, 17, 77.
55. Schildkraut, J. (2013). "An inmate's right to die: legal and ethical considerations in death row volunteering", *Criminal Justice Studies*, Vol. 26, No.2, pp.139-150
56. Sharp, S. F. (2005). *Hidden victims*, Rutgers University Press.
57. Simpson, P. L., & Butler, T. G. (2020). "Covid-19, prison crowding, and release policies", *Bmj*, 369.
58. Smith, A. (2008). *Not waiving but drowning :the anatomy of death row syndrome and volunteering for execution*, BU Pub. Int. LJ, 17, 237.
59. Strafer, G. R. (1983). *Volunteering for execution: Competency, Voluntariness and the propriety of third party intervention*. *J. Crim. L. & Criminology*, 74, 860 .
60. Sun, A. (2014). "Killing Time in the Valley of the Shadow of Death: Why Systematic Pre-execution Delays on Death Row Are Cruel and Unusual", *Colum. L. Rev.*, 113, 1585
61. Tartaro, C., & Lester, D. (2016). "Suicide on death row. *Journal of forensic sciences*", Vol.61, No.6, pp.1656-1659.
62. Vandiver, M. (2003). "The impact of the death penalty on the families of homicide victims and of condemned prisoners", *America's experiment with capital punishment: Reflections on the past, present, and future of the ultimate penal sanction*, 2, pp.613-645
63. Vogelmann, L. (1989). "The living dead: Living on death row", *South African Journal on Human Rights*, Vol.5, No.2, pp.183-195
64. Yin, T. (2005). *Can 'Death Row Phenomenon' Be Confined to Death Row Inmates?* U Iowa Legal Studies Research.
- (ج) آرای محاکم بین‌المللی و ملی
65. Soering v. The United Kingdom, 1/1989/161/217 , Council of Europe: European Court of Human Rights.
66. Pratt & Morgan v. Attorney General for Jamaica(1993).
67. Catholic Commission for Justice and Peace v. Attorney General of Zimbabwe and Others, Supreme Ct., 1993.
68. Attorney General v Susan Kigula & 417 Ors (Constitutional Appeal 3 of 2006) [2009] UGSC 6 (21 January 2009).
69. Knight v. Florida - 528 U.S. 990, 120 S. Ct. 459 (1999).
70. Johnson v. Jam., Comm. 592/1994, U.N. Doc. A/54/40, Vol. II, at 20 (HRC 1996). Breyer, J. at: Valle v. Florida, 132 S. Ct. 1, 2 (2011).